

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱

کتابخانه مجلس شورای ملی

بازرسی شده

کتاب براساس
مؤلف
جلد (۳۹۱) از کتب (خط) اهدائی
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب
۴۱۰۶۸
۴۵۸۵

خطی اهدائی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۲۶۱

۱۸۱

کس شود ناقص است والا نه در برج غیر خرم معناد که در بر است معسر است
هر چند معناد کف نبود پس اگر برج از قبل زن یا قبیله مرد خارج
ناقص نمیشود هر چند مکرر رخ و نمرد و اما از فرجهی چند خارج
غیر از احداث نلش مانده است هر ایام کم یا بلغ یا ندی یا خون
خیزد مانده نلش که اخفصی بزبان دارد یا دو تا کم برداشته باشد
خواه چاه باشد مانده شاف یا مایع مثل حقه و دهنوی آن
نمیشود مگر اگر مهاب درت باشد چهارم غلبه خوابت بر عقل
خفته چشم از دیدن و گوش از شنیدن بازماند خواه طریقه باشد
خواه در خط باشد و خواه در حال استادن عارض شود و خواه
در حال نشستن و خواه در حال روانه شدن و انکه را قوت صاف
بگردد نباشد یا در آن موضع جدا باشد یا غیر از دیدن باشد چنان

کتابخانه
مجلس شورای ملی

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱

کتابخانه مجلس شورای ملی

بازرسی شده

کتاب براساس
مؤلف
جلد (۳۹۱) از کتب (خط) اهدائی
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب
۴۱۰۶۸
۴۵۸۵

خطی اهدائی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۲۶۱

۱۸۱

کس شود ناقص است والا نه در برج غیر خرم معناد که در بر است معسر است
هر چند معناد کف نبود پس اگر برج از قبل زن یا قبیله مرد خارج
ناقص نمیشود هر چند مکرر رخ و نمرد و اما از فرجهی چند خارج
غیر از احداث نلش مانده است هر ایام کم یا بلغ یا ندی یا خون
خیزد مانده نلش که اخفصی بزبان دارد یا دو تا کم برداشته باشد
خواه چاه باشد مانده شاف یا مایع مثل حقه و دهنوی آن
نمیشود مگر اگر مهاب درت باشد چهارم غلبه خوابت بر عقل
خفته چشم از دیدن و گوش از شنیدن بازماند خواه طریقه باشد
خواه در خط باشد و خواه در حال استادن عارض شود و خواه
در حال نشستن و خواه در حال روانه شدن و انکه را قوت صاف
بگردد نباشد یا در آن موضع جدا باشد یا غیر از دیدن باشد چنان

کتابخانه
مجلس شورای ملی

تا برین اختیار غلبه بر فقه بر وجهی قوت بر طرف مملکت و مهیا عدم مانع
 باشد از جواب او چنان که لایق شود که مصلحتی است که نشود و
 صدای بلند را بشنود به المکان حالت از آن رفع شود و ضوئ عمل
 اشکال است و احوط اعاده است و هرگاه جواب چشم و گوش غلبه
 کند ضایع نماید و اوقات جسم نشود و لکن غیر از نظر است
 چنانچه او را محسوس نماید احوط اعاده و ضوئ از جهت قوی است
 و خوب است بخیع زوال عقل است بچون رسد و اغشاء و کوان
 خواه طول بکشد و خواه یک لحظه باشد و اگر ضعیف بر عقل غلبه
 بدون آنکه زایل شود و ضوئ مضمض نمیشود ششم است که
 و توضیح آن در محبت غسل خواهد آمد آنکه اولی آنست که
 در شرایط و مدت و آن چهار است اول آنکه آب مطلق باشد

پس

پس وضو گرفتن بغير از آب مانند شیر یا پنیر یا صابون مانند کلبه
 صحیح نیست هر چند در وقت وضو شستن مطلق نباشد و اگر در
 آنکه صورت شستن یا دست شستن آب از اطلاق خارج
 شود بجهت رنگ یا چوب که در آن فعل باشد انعام و ضوئ بان جایز است
 و اگر آب لکه دست بعد از انعام شستن است چه صاف شود
 مسح بان جایز نیست بلکه در سیر اعضاء وضو آب مطلق باقی
 ماند باشد از آنکه در شستن مسح نماند و الا اعاده وضو نماید و اگر
 شک کند در تقاضای صفت اطلاق در استعمال آن وضو را
 و اگر مشتبه شود آب مطلق یا بی صاف و مشتبه شود
 ممکن نشود که در آن با بطلان دیگر که غسل کردن هرگز وضو
 ب زود و اگر تکلف شود جمع کند میان وضو بیابا مانده و تیمم

و اگر وقت تنگ باشد از جمع میان وضو و تیمم اقتضای تیمم
 نماند و اگر در یک از آب مطلق و وضو مقدم باشد بر وضو
 آب را مضاف بیک وضو علاوه بر زود و اگر زیاد بر یک
 بر روی یک از وضو وقت تنگ باشد جمع کند میان وضو و تیمم
 که خواهد تیمم و اگر وقت از جمع میان وضو و تیمم تنگ
 باشد اقتضای تیمم نماید و وضو بر یک جایز نیست و اگر
 با لیدن آن آمده و دست آب بشود از آنجا که تا آب بشود و اگر
 از او حاصل شود بان وضو با آوردن دویم آب پاک باشد بر وضو
 باب نجس باطل است هر چند از روز غسل با لیدن باشد و اگر
 حکم بطلان است تا بآنکه آن معلوم شود بطریق یقین یا شبه یقین
 عدلین یا اجتهاد و البتة و محظوظ است اعتبار ندارد و اگر

پس

مشتبه شود آب پاک یا نجس اگر شسته چند وضو باشد
 در استعمال هر یک جایز است و اگر شسته وضو باشد اجتناب از تیمم
 در آنکه حدث و است بریدن لایم است و هرگاه از این که نجس را
 بشوید پاک نمیشود و اگر رفع کثیفه ممکن نباشد و کویق آب
 دیگر از مایه نشود تیمم نماید سیم آنکه پاک کند با شستن یا تیمم
 وضو با شستن هر چند پاک باشد و هرگاه آب دیگر نیاید تیمم کند
 و اگر مشتبه شود این باب پاک و آب دیگر میرفتند جمع گفتند
 میان وضو و تیمم احوط است که بقیه لم یغسل از غسل جایز نیست
 نیز وضو زود هر چند اظهار جواز است چهارم آنکه صابون باشد خواه
 محلول باشد و خواه نه پس جایز نیست وضو ختن با شستن
 با علم بخصیبت و اگر جاهل بخصیبت باشد و معیار وضو مطلق شود

در حضور کعبه وضو صحیح و از برای مالک ابرضا من مثل است که
 تلف نموده و اب مشرب که اذن شرکاء استعمال بخیران نموده
 و جایز است وضو گرفتن با آب دیگر با اذن صحیح یا قوی یا علم
 بر ضحای او و اگر مالک صحیفه یا عین یا قوی علیه باشد رضای او
 اعتبار ندارد و جایز است وضو گرفتن با آب قناری و نیز با کلمه
 اگر چند دیگر از اعضا گرفته باشد خواه علم بر ضحای مالک
 ارجح است و اگر مشتبه شود ابرضا غیر غیر غیبه مشهور
 باشد احتیاطاً با وضو گرفتن با آب صحیح در افعال وضو گرفتن
 مشفقانه است اول نیت که بدل واقع شود و بزبان گفتن
 آن اعتبار ندارد و کافی است این قدر که منظورش وضو گرفتن
 باشد برای فرمان بردار حجتی تقاضا در دل خیر کردن انگیزه
 و غیر

وضو صحیح نیت قربا الی الله تعالی نیت ابرضا احوط است و احوط
 است که وضو نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 قطعاً است باشد نکرده باشد نماز نکرده در حقیقت احوط است
 و دائمی الحکم که میتوان نماز یکبار آورد و هم چند مرتبه نیت کردن او
 قطع نشود باشد و همچون مسلوس و بطون قصد رفع حرث
 بخیران نکرده بلکه اقتضای بر قصد کتبه نماید و قصد و بر قصد
 در وضو نیت ابرضا قصد و جهت در وضو واجب نیت
 در وضو مندوب احوط است و وضو بسیار نماز واجب است
 خواه ادا باشد و خواه قضا و نماز ادا واجب نمیشود تا وقت ادا
 داخل نشود و فرقی نیت در قضا میان نماز قضا و با
 نماز دیگری و هر یک بر او نماز واجب باشد و وضو نیت در نماز

نماز بان وضو نماز باشد بلکه امر مندوب و اراده بان در وقت
 مانند تلاوت قرآن نکرده نیت و وجوب نیت نیت نیت نیت نیت
 کند جایز است وضو واجب نماز مستحب و وضو مستحب نماز واجب
 میتوان یکبار آورد و اگر یقین کند بدخول وقت نماز و وضو آن
 نماز نیت و وجوب بسیار و بعد منکشف شود عدم دخول وقت
 وضو احوط است و هم چنین اگر گناه نماند دخول وقت نماز
 وضو از برای آن نماز نیت که تکرار نکرده و بعد معلوم
 که وقت داخل شده بعد وضو نیز صحیح است و اگر وضو واجب
 بر نیت که تکرار نکرده نیت و وجوب نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 با جهل مسئله صحت وضوی آن محل که کمال است احوط اعاده
 وضو شود و وضو نیت قضا و ادا نماز نیت نیت نیت نیت نیت نیت

وضو نیتان رفت خواه منوعه زنده باشد خواه مرده شد
 است در صحت وضو انگیزه منظورش وضو خالق محض است
 حق تقاضا فرمان برداری او باشد و از نیت نیت نیت نیت نیت
 پس اگر منظور او محض باشد یا قربت در برابر وضو طلب
 است و همچنین وضو ادا باطل است اگر چه منظورش وضو خالق
 از اهل غیر و حرکت یا تکرار یا تکرار یا تکرار یا تکرار یا تکرار
 باشد خواه بر آنها خواه بضمیمه قصد قربت باشد و هر عبادت خواه
 وضو باشد و خواه غیر وضو در کمال تکلف بقصد قربت و احوط
 حق تقاضا یکبار آورد صحیح است خواه یکبار یا چند بار یا نیت او
 باشد انگیزه حق تقاضا این است اطاعت او باشد و یا تکرار نیت نیت نیت
 یا نیت حق تقاضا نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت

و فادارات با محبت او چنانکه شیوه عارفات
یا جبار از او چنانکه شیوه جباران است یا طبع در کتب
منافع دنیوی و اخروی از او چنانکه شیوه مزدوران است
یا خوف از اشقام او در دنیا یا از استیلا چنانکه شیوه مملوکان است
یا ترس از اهل بیت علیهم السلام از آنها بعضی عبادت کرده اند که طبع از
حق تعالی باشد یا خوف او بجا آورده میشود باطل میمانند و این
قول ضعیف قابل تأویل است و بدینکه حق تعالی بفرستادن
جزوه اول از صورت با صبح صلب چهره بران و جمع قوت نیت
در وقت مستنکف دست و مضمضه در مشتاق طبع
ملکه مستقیم گویانند و اول او حواست و این نیت تفریق نیت
بر افعال و ظهور بلکه باید نیت تمام و ظهور از اول نماید و اگر در اول

و غیر

و ظهور از اول نماید و اگر در اول و ظهور نیت جمع افعال و ظهور
و در اثنای اول هر فعل نیت انفعال را از ظهور نیت قوی
ندارد و ظهور حقان از برای نماز واجب پیش از دخول وقت
مستحب است پس اگر در اثنای و ظهور حقان وقت داخل شود
و ظهور داخل نمیشود بلکه انهم واجب میشود بوضو میگوید و ظهور باطل
میشود و لغو قول ضعیف است و اگر در اول و ظهور نیت که تجدید کرده
باشد بعد از دخول وقت و اتمام آن نیت و واجب یا قریبه
نماید و چون در اول و ظهور نیت و ظهور حقان نماید حضور
آن نیت در نظر دارد اما اثر و ظهور نیت بلکه کافی است
اینکه خلاف کند و این را که در اثنای و ظهور نیت در وقت
تمام است از اطمینان لغو است که هرگز از سر نیت لغو

از حشمت لغو لازم نیت و بعضی شستن ظاهر است و باید
سیم شستن دست راست است از مرفق که اگر کوفت یا زخم
که مستعمل بر زجاج است تا اگر انگشتها و مهابه شسته شود مجموع
بیشتر آن با زخم دوران روییده از زخم و انگشت زیاد است
و احوال آن و تکلیف میان انگشتها لازم است و اگر دست
انگشتها بگندد در شستن دست با علی که مرفق باشد پس
از بعد از شستن غرض از آنکه بگردد نیت و هم چنین مجاب
ابرا بجز آب انگشتها جاری نماید پس اگر آب را بجز مرفق جاری
بجز جاری است و اگر در دست جایی باشد نماید بجز نیت
و در مقام تقیه اگر آب بگندد دست بگندد و در بی مرفق
ابرا جاری نزد جایی است و اگر در دست جایی باشد مایع از

مویان

از جریان آب بر بران باشد با امکان از اول لغو مانع لازم
پس اگر انگشتها در انگشت یا دست بندد در دست و اگر شسته
و بر بختن آب علم بجز آن آب در زیر در زیر آن حاصل
نشود و لازم است از حرکت بدست چنانکه علم حاصل شود
شسته شده آن نیز در هر طایفه احوال خارج از مفاصل
از حرکت زینان لازم نیست و احوط است چنانکه نیت
بجز بران از اول نماید چهارم شستن دست چپ است و آن بخوبی
است که در دست راست که شست نیم مسح تمام است یا طلع
کف دست تقیه آمیزد از شستن دست در آن باغ مانده است
و احوط است مسح سر را با طلع انگشتها نماید و مسح بر
سر با این نیت عقین است نیت بلکه که نیت عقین داشته باشد

تا کف روزه افزون باشد و این صراط طول رود و در عرض
 آن قدر است که بان فرا میرود کف و انگشت ^{بزرگ} ^{چپ} در
 کف دست و انگشتها کف ده باشد و انگشتها کف از رسته
 معبطین دوران تا با فرسخ و هر گاه شکم موی سر
 در بلندی و سستی بار و کف دست او در بزرگی و کوچکی یا
 انگشت او به راز و کلام خارج از مستوی الحلقه باشد
 رجوع مستوی الحلقه نماید باین معنی که هر نسبتی دارد در
 رسته موی مستوی الحلقه بر وی ان بان نسبت اولادی
 خف را قرار میدهد و هر نسبتی که دارد و کف دست مستوی
 الحلقه بر وی ان بان نسبت کف دست خود را فرض نماید
 اگر نباشد و بان قرار گیرد و همپایه قدر خارج از اطرار

انرا

رو باشد تا یقین کند بشستن تمام رو و معنی شستن است
 که ابرو از موضع موضع دیگر جاز باشد هر چند بافت دست
 کشیدن باشد و میان بد روز از آن رو با سفلی باشد و اگر بعضی
 باشد و بشود در غرض تقیه جزو نیت و معنی شستن
 بشود روست یا موی که در رو رسته باشد در هر صورت شستن
 ظاهران جزو نیت از شستن باطل ان دانستن لیس بان
 مستور شده و هر گاه بر موی یا بر لیس رو حاصل غیر موی باشد یا بر موی
 بر آن موی حاصل باشد از آن موی با انگشت واجب است و از آن موی
 و صاف و سر و امثال ان بلیه جانند که در عرف انرا از ان موی
 از آن موی لازم نیست و باطن چون اندها چشم و دندان و
 منبر ان در رو جزو معنی نیت در موی یا لیس از رو شستن

در نزع عین او خارج از منفی بنا شد و کسکه از نزع عین
 نباشد یا آنکه نزع عین او در منفی یا کوه یا خارج از منفی
 باشد مقدار آن از ستری الحلقه اعتبار کند و مع بقدر عرض
 سه انگشت منظم به هر تقریباً میشود از پیش سر که متصل با غیر
 در ششگاه موات در حق کسکه رسته سوی سرو خارج از منفی
 نباشد و اگر رسته او خارج از منفی عرف بر جمع بقدر
 نماید و جمع از علامت هم سر از یاده بر این میدانند قول اولی ^{اولی است} و قول ثانوی ^{اولی است}
 و محل مع لوزه مقدم هر است با موئیکه در آن جا روید باشد
 یکسکه از مقدم خارج فرود و هر گاه یکسکه در بعضی از مقدم
 خارج شود مع بر باقی آن مولد خارج نمیشود و هر گاه بر تمام
 لوزه مقدم حایلی باشد مع بر آن حایلی با ^{لوزه} مع بر

یا موی

یا موی آن جزو نیست و احوط است که سر از بالا روید یا بی
 نماید اگر چه یکسکه علی الظاهر جانبدار و در مع سر است
 طولا و عرضا کما است ششم مع ظاهر در بین است از سر است
 یا تا کعبین و آن بنا بود که پشت است و نامفضل سابق و قدم
 و لازم است که اعتبار طولا در مع یا با نفع مع نماید از سر است
 یا با کعب و در عرض مستر کما است و احوط در مع یا است
 ابتدا کعبه بر پشت با وضع نماید کعب و نماید مع بیان
 انگشتها و غیر آن و معتبر است در مع یا و از انگشت دست را با
 در مع باشد پس اگر سر را با بر دست باشد لکین بیکسکه و اگر ^{دو}
 بر مع مع نماید علی الظاهر جزو است و احوط تر است معتبر است
 نیز در مع سر یا با انگشت آینه کعبه در طابت و طابت با مع

موضع کعبه جزو نیست و هر گاه در مع و در طابت باشد
 که بجز در وضع کعبه بر آن منقل شود در طابت بان کعبه بنوع کعبه
 واجب بان در طابت شود کفیف مع پیش از مع لازم است
 در گاه در طابت کعبه باشد یا کعبه احلال تحقیق مع و کعبه بر طابت
 با قیود در کعبه نشود و صورتی ندارد و اگر در کعبه طابت
 و منقح باشد چنانچه مع جریان از طابت بر مع
 مستحق شود مع صحیح است بنا بر اتوی و احوط تقیید ^{طابت}
 تا آنکه جریان بعمل نیاید معبث چهارم در لایحی است و آن چهارم است
 اول ترمیم در افعال و منوعه است با نیکه اول در لایحی
 و بعد از مع دست راست و بعد از مع دست چپ و بعد از آن
 مع سر تا بعد از مع مع با احوط تقدیم مع با ^{سری}

یا موی

بر مع یا چپ پس اگر لایحی نماید بر مع یا چپ یا ^{شست}
 دست پیش از شستن رو و وضوی او باطل است خواه
 از روی عهد لایحی باشد و خواه از روی سهو و اگر بعد از شستن
 رو ابتدا شستن دست چپ نماید و شستن دست راست را
 اعتبار نکنند بلکه بعد از شستن دست راست دو بالا دست چپ را
 اعتبار نکنند بلکه بعد از شستن دست راست دو بالا دست چپ را
 بشوید و اگر در شستن عضو لایحی معلوم شود که چیزی
 از عضو بق را شسته آن جزو را بشوید و بعد عضو لایحی را
 دو بالا بشوید و شستن اول الكفایه و هر گاه در مع
 سر یا با معلوم شود که بعضی از صورتها شسته اگر آن بعضی
 تمام اعلام باشد و جنوی طابت و در جمع هر یک حکم ^{صحت}

معتبر است اگر اختلال بموالات نشود و ویم معتبر است در
 و ضمیر موالات نکردن وان عبادت از شروع نمودن
 در عضو لاق پیش از خشک شدن تمام عضو سابق و هم
 طول فاصله مابین افعال پس اگر شروع کند در شستن
 دست راست پیش از خشک شدن تمام عضو سابق و هم
 طول فاصله مابین افعال پس اگر شروع کند در شستن دست
 پیش از خشک شدن تمام عضو سابق و هم طول فاصله مابین
 افعال پس اگر شروع کند در شستن دست راست پیش از
 خشک شدن تمام رو یا در شستن دست چپ پیش از
 خشک شدن تمام رو یا دست راست و ضوعان صحیح است
 مابین افعال فاصله واقع شود بطریقه آنکه فاصله طولی باشد

و اگر

و اگر در افتاء وضو لب با پیرا پیر شسته خشک شود
 وضو باطل میشود خواه در رفتی روشنی باشد و خواه
 در غیر آن و اگر خشک شدن لب با پیر باشد بلکه پیر
 و اما حرارت بدن یا تنگی باد یا بخوان باشد و او را پیر
 اینکه نوعی است که تری باقی ماند وضو او صحیح است و لوط
 در لعی صورت مراعات متابعت است یعنی با اینکه افعال
 وضو را در یکجا آورد و هر گاه در آن وقت وضو
 لاق است و عضو سابق خشک شود و لیکن تری وضو در عضو
 لاق باشد یا بالعکس وضو او صحیح است و تری وضو
 چیده بخیزد تری عضو است تا چیده در محل آن باشد
 و هر گاه خشک کند در بقای رطوبت در عضو باطل است

بعین بقا کند بنا بر بقا ندارد و معتبر در رطوبت در عضو
 یا منظره بعین بقا بنا بر بقا ندارد و معتبر در رطوبت
 این چیز است که در عرف آنرا رطوبت و تری نامند
 آنکه باشد و فرقی نیست مابین بقا و آن رطوبت
 طهارت یا زوال آن بملاقات آب است هر گاه
 رطوبت وضو تلف شود بغير خشک شدن مثل آنکه
 مستهک شود در آب جوی یا در ظرف یا پیر شود
 با نجس یا غلات اختلال بملاقات نمیکند و
 لوط در لعی مراعات مطابقت است و هم ضایع لوط
 مراعات متابعت در حق نایم الحارث چون حدیث
 و مبطون و هر گاه وقت تمکن از وضو واجب است

در

وقت واجب واجب میشود وضو خشک باشد نه عیوب واجب
 بلا کمال و لیکن اگر اختلال بان کند وضو باطل نیست و سبب
 بر مواضع وضو آن چه باشد و مواد از جمله جنات که بر آن
 با دلیل باشد که اگر شسته میشود از او ابراسته میشود
 از ریسان و گند و پارچه و امثال آن پس اگر معتبر شود
 رفع چیده و عمل آنست آن در مسخول و یا مسح آن در وضو
 با نیت آن موضع پاک باشد یا پاک نموز آن ممکن باشد
 و حرف ضرر در زمین بان نباشد در لعی صورت از لایع
 غسل غسل و مسح مسح بر وجه لازم است و هر گاه بچون
 و آنست آن از عضو مسخول پاک باشد یا پاک کردن
 ممکن باشد و در زمین آن با وضو شسته باشد

و لیکن رفع چهره ضرر داشته باشد پس رفع صورت را
 میگردانند نه ان اب بان عضو و اجزای آن بر او بد
 رفع چهره ضرر داشته باشد هر چند بوضع عضو بد
 در میان اب و تحریک چهره همان باشد اتیان بان
 لازم است و اگر در نه ان اب بعضی مفعول میسر
 باشد خواه بوضع ان عضو در اب خواه با کثرت
 بران عضو لیکن اجزای اب بران میسر باشد احوط
 جمع است در میان مسح بر چهره و در نه ان اب بران
 عضو هر چند ممکن باشد و هر گاه در رفع صورت اجزای
 اب بر بعضی ان عضو ممکن باشد اتیان بانقدر مقدور
 لازم است و در غلط می شود احتیاط مسح بر چهره نسبت به کجایی

ان

ان در نگاه بر عضو مسوح مسح میزند و لکن میسر باشد
 از مسح بر چهره و اصلاح اب بان عضو با طهارت یا بعد از نظرها
 جمع میان هر دو است و هر گاه مسح بعضی عضو مسوح ممکن باشد
 اختیار آن متعین است و هر گاه در فروض مندکما غسل مفعول
 بر وجه معتبر باشد مسح بر موضع مسوح معتبر باشد خواه بجهت
 لغز لرزه رسیدن اب بان و خواه بجهت کجاست ان موضع
 لغز لرزه بظهور آن در این صورت مسح بر ظاهر چهره نماید
 و هر گاه اب کرم حمام یا غیر آن ضرر بعضی نداشته باشد
 لازم است بر سر او کف کردن ان هر چند زاید بر شستن المثل باشد
 اگر مضر کباب او نباشد و موقوفه عضو حکم جرات دارد و
 جوانب عضو مؤثر بیک از اسباب کثرت حکم اعضا دارد

در تقاضای ذکر یافت و اگر سبب لغز لرزه استعمال غیر مذکور باشد
 مثل در چشم یا خوف برتر کند دست از سر او و اسالی
 حیده جانینیت بلکه عدول به تمیم بلیغ و اگر بر مواضع وضو
 چیز چسبیده باشد که از نام ان ممکن نشود مانند سقط و اشرفی
 در امتت کبیر کرده باشد خنک او را از جانتران حرکت داد
 احوط جمع باین و هنوز مستند مسح بران حایل هم چون چهره
 و تنیم است و لازم نیست بر حاکم چهره تا جز وضو هر چند در تنیم
 بعد بر او داشته باشد و هر گاه غرض صاحب چهره بعد از وضو موقوف
 شود اعاده وضو بر او لازم نیست و بدینکه معتبر است در مسح بر ظاهر
 چهره پنج چیز اول آنکه پاک باشد پس اگر نجس باشد او را
 بدل کند بچهره پاک یا آنکه کوزان بر او گذاشته و بر او مسح کند

الاقی

واقعی ان بعد از مسح لازم نیست و اگر مسح یک مرتبه نشود
 مسح بر چهره قطعی شود و دوم کتبتاب نمودن آنچه بر چهره
 محاذ محل غسل است مسح و لازم است علم بکتبتاب هر گاه مفضل
 علم معروف برز باره مسح نکردن باشد از باب مقدمه و کسب
 میشود در مسح بر چهره مقدم بر شستن است چون مسح بر مقدم
 در مسح بر چهره در من کتبتاب طول لازم است در عرض مسح
 کافی است چون مسح بر قدمین مسح با این رختهای چهره و تنیم
 از خارج از متعارف نباشد و بهلولار گفته که بان چهره نکرده
 باشند اگر کتبتاب در محل فرض باشد آنچه روی باطن مسح بران
 لازم نیست تا آنچه روی ظاهر است مسح بران لازم است و آنچه در
 بیرون ظاهرین نباشد مسح بر او لازم نیست و چنانچه احوط است

لازم نیست در چند احوط مسج برکت سیم آنکه تا چه اندازه رطوبت
 مسج در تمام آنکه مسج مراد از آن است از ظاهر جمله و مراد از
 تا غیر ملاقات رطوبت مسج است ظاهر او را هر چند از آن مسج رطوبت
 بر ندارد بجز چوب یا غیر آن چهارم آنکه در مسج بر چهره مغزول مسج
 مراعات کنند آنچه در غسل مسج واجب است پس مراعات کنند
 آنچه در غسل مسج اعتبار شده پس مراعات کنند در مسج بر چهره
 مغزول بده باطن را در دو با مسفل مسج کنند و احوط است که مقدم
 بدارد مسج بر چهره اعلا را بر غسل که غسل آن در معتبر نیست و این
 جایکه مسج با بوضو باشد بلکه ایستاد تا آنکه جایگزین مسج را با
 مسج بر چهره مسج پس بر چهره مسج با بوضو باشد و مسج
 موضع را اگر تر کند دست خشک شده باشد از غسل و وضو نکند

در آن

در کثرت تری بردارد و با وضو کند و احوط در آنجا اعتبار باشد
 تری نفس است چنانچه در مسج محفوظه نیست نیم آنکه چهره که بر او
 مسج میکنند بسیار بر روی آن نباشد که از جهت تعارف خارج باشد
 و اینکه غرض نباشد و آنکه عضو خود با عضو دیگر نباشد مسج بر
 بر چهره غرض چنانچه است هر چند از نوعی باشد که پوشیدن آن بر مرد حرام
 باشد فائمه مشتمل است بر صورت و پیشانی و دست و مچ دست و
 مستحب است در وضو از زده چهار اول موانع که در دست و راه
 آمدن دندانهاست که بر دست چوب خشک یا سنگ و نخوان
 دویم آنکه ظرفی که از او اعتراف میکنند بنا خنک کردن دست در آن
 بر جانب راست باشد و اگر اعتراف از لوله بر چپین در دست کنند
 بر دست چپ میکنند و سیم آنکه کف دست را بشوید تا زنده

پیش از داخل کردن در آنجا و بپایا در وضوی آن حدت نوم نول
 باشد و در وضو بپایا از حدت غایب باشد و در باقی آنجا
 اگر کعبه آن ثابت نیست و هرگاه حدت غایب باشد در وضو
 شود بپایا در وضو که این میکنند در هرگاه هر چه باقی باشد
 غایب جمع شود و در بارشستن که این میکنند چهارم مضمضه
 که در آن است فان عبارت است از داخل کردن آب در دهان
 و برگردانیدن آن در اطراف دهان و در میان آن است و افضل
 آنست که سه مرتبه مضمضه را سه مرتبه بکنند و پنج استنشاق است
 و آن عبارت است از چوب بگردان آب به نفس در بینی و در بینی
 در میان آن است و افضل آنست که سه مرتبه استنشاق کنند پس
 مشتاب و افضل آنست که غسل برین صورت در وضو بکنند غسل

پس

پس بر کعبه بنشیند بر مضمضه و کشتن آن مشتمل است بر تمام یک
 از اعضا ننگه مسخوله است ثانیاً بعد از فراق از غسل واجب اول
 و قبل از دخول از فعل لایق و اینان بان و عضو دیگر و صاحب
 چهره هم آن چنانکه مسج بر چهره بکند و کیفیت غسل مانند کیفیت
 غسل اول است خصوصاً نسبت به دست چپ و در مسج بر پا
 مگر اگر کعبه ندارد هفتم مردانند آنکه در غسل بپوشند و این
 ذراع و زن بیاطن ذراع و در غسل مانند افضل غسل است
 هشتم آنکه اعراف نماید بجهت شستن کفین و مضمضه و استنشاق
 و غسل و چهره و ذراعین اعراف بدست راست است و در شستن
 دست و در شستن دست راست اعراف بدست راست کنند و
 در کف دست چپ بریزد و دست راست را بشوید تا زنده

الله مضمضه و استنشاق و شستن در وقت غسل سر با آب
 بدست راست بجا آورد و شستن دست راست و مسح با چپ
 بدست چپ بجا آورد و هم الله افعول خود را بدو بجا آورد
 در صورتیکه من عبت واجب نباشد باردهم آنکه اسپکه و ضد
 بکار برسد و از لعن عبد غفل کفین و مضمضه و استنشاق دست
 بیکد باشد زیاد از آن بکار بردن مذکور است و مدح
 صیرف بیکد نفاه سه شفا بنیم نصف شستن دست و وارد هم
 وقت دست با بکنداشتم بگوید بسم الله و بانه الله اللهم
 اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين و در وقت
 مضمضه بگوید اللهم لقمي حجتی یوم الکفاک و اطلق
 لساني بذكرک و در وقت استنشاق بگوید اللهم لا تحصر

الاعراب

على وجه الخبز واجعلني ممن نسيت و يحسها و طيبها در هم
 شستن و بگوید اللهم بیقین و حسی یوم لشوقه فیه الی
 در وقت شستن دست راست بگوید اللهم اعطني کتابی یومینی
 و الخلد فی الجنان بیقین و ی و طاسی صبا یا لیسلا
 واجعلني من یقلب الی اهلہ مسرورا و در وقت شستن
 دست چپ بگوید اللهم لا تعطينی کتابی بشمالی و لا من
 و ما و طهرنی و لا تجعلها مغلوله الی عنقی و اعوذ بک
 من مقطعات النران و در وقت مسح سر بگوید اللهم عقی
 برحمتک و بمرکاتک و در وقت مسح قدم بگوید اللهم
 ثبت قدمی علی الصراط یوم تنزل فیہ الاقدام اجعل
 مسعی اقبایر ضلک عنی و بعد از نماز از وضو بگوید الحمد

بسم الله رب العالمین و از بعضی اخبار مستفاد میشود که بسم الله گفته
 در اول وضو از سجده مؤکد است مجتهد دوم در احکام شستن
 وضو است بگوید که بعد از حدیث در وضو حق است
 وضو است و اگر گاه در وقت بعد از نماز عارض شود نیست که
 ثالث بر نماز آن صحیح است و از برای نماز در هر طهارت لازم است
 و اگر در وقت پیش از نماز عارض شود و بعد فراموش کنند و نماز
 کنند بعد از آن بخاطرش نباید اگر بزرگ تاقی باشد آن نماز
 باطل است و اگر کوچک در آفتاب وضو حق بعد از حدیث
 نماز عارض شود نماز را تمام کند احوط اما در است بعد از
 طهارت و هر که شستن بعد از وضو در وقت حدیث از او
 منظر است و هر گاه شستن در وقت حدیث در آفتاب وضو

بان

بان شستن و هر گاه از سردی در طوبی خارج شود از وضو اول
 و شستن در آنکه اول است یا مندی و منده آن متقصد میشود
 و اگر از اول پیش از وضو است بر نماز باشد در هر حکم آن طهارت
 بان است و اگر از اول اول نکرده باشد متقصد میشود و آن طهارت
 در جهت بگویم اول است و هم چنین است حکم هرگاه طهارت خارج
 مستحب بیول و مندی و خون همیشه و طوبی نکرده از وضو خارج شود
 بان است مطهر و منده او متقصد میشود و هرگاه از وضو یا مرد
 عبادت بر خارج شود و یقین کند که آن اول است یا خون و احتیاط
 نرود وضو او متقصد میشود و لیکن حکم نجاست از طوبی
 میشود و احتیاط دارد از آنکه آن به وضو شستن در هر گاه
 بول را بر سرش مستحب هرگاه یقین کند به وضو و وضو

در مقام لازم است که او جنس خلق از برای اظهار محقق مشروط
 در نگاه شک کند بعد از وقوع عمل او و صحت و عدم صحت هرگاه
 شک کند که در اندکی عمل او صحت اعاده است بعد از طهارت
 و در نگاه شک کند در اندکی وضو یا بعد از وضو در اصل نیست بلکه
 نداند که آنچه بجا آورده به نیت وضو بجا آورده یا غیر آن عمل
 لازم است و در نگاه نداند که به نیت وضو خلق بجا آورده و شک
 کند در قصد قربت پس اگر در اصل قصد قربت داشته باشد
 وضوی او صحیح است هر چند احوط بعد از انتمام اعاده است والا
 اعاده نماید و اگر شک کند در دفعه از افعال نماز مثلا وضو
 یا جزء فعلی پس اگر از افعال وضو خارج نشده باشد بنابر عموم
 وقوع آن بیکبار در پس از شک در تمام شستن رو با تمام
 او بهتر

رو باشد ای ده وضو از برای شستن و اگر در شستن بعضی رو
 باشد غیر تمام اعلا یا در شستن دست یا دست چپ یا
 مسح سر یا مسح پا یا مسح موضع شک بر گردان فعل فراموش
 شده را با با بعد از آنجا آورد و لفظ آنکه تمام تری را بقیه صحیح
 خشک نشده باشد و اگر شک کند در دفعه از افعال وضو بعد از
 فراغ از وضو اگر شک بعد از دخول در شرط بود وضو بهتر است تا از
 و اجزای شستن آن را بجا نیاورد هر چند تری وضو یا به نیت
 و وضو یا تا صله میان وضو و شستن لفظ را بقیه باشد هر چند
 مشروط بود وضو نشسته باشد و با اشغالی امرین احوط استیذان
 فیه است با بعد از آنکه تری در اعضای وضو یا به نیت و الا
 از سر احوط است و حکم خلق در این امر حکم است و اگر در این امر

بعثت میم در احوط است بزرگ و کوچک است که کلف در حد
 بول و عیال کردن و هم جنسی در سیر امکان ستره عورت
 دون جمیع آن از بنا ظن محرم و مراد بنا ظن محرم هر آنکه است
 که کام را مشهور است با و بالفعل جایزه نباشد و عورت در حق
 مرد ضعیف و ملحق بگردن و قضیه انبثین است و احوط است
 این سوره در کسبه است و در حق زن جنسی ملحق بزین جنس شکل
 نسبت بغير محرم تمام بدن است و بعضی رو و کف عورت
 و اول احوط است که نسبت بکارم قبل و در ستره و بعضی ماعدا
 مواضع نسبت را نسبت بکارم نیز عورت میداند ولی احوط
 است و احوط در حق و در ستره عورت طفلی است که سن او از
 سه سال بزرگتر باشد و مراد است که کلف در حد اختیار است قبل
 قبله

قبله مختار بمقادیر بدن و کسبه بان و احوط تری است که استیذان
 و کسبه با بجز است و فرقی نیست در رفع صحت ما بین صحار و
 بنیان و در صورت کسبه با جهت قبله بجهت تعیین
 امکان لازم است و با عدم امکان لازم است و بزرگتر است در
 مسلمانان معمول است مخصوص لایحه نیت و واجب است غسل
 مخفی بول با بید تغییر پاک نمیشود و کفایت نمیکند غسل و اما
 فریضه بجز بول از محل مقدار و احوط است که با بالاشوید
 سه مرتبه شستن افضل است با تعدی شستن و با لایحه است
 اگر نظاره بای قبیل باشد و اگر بکار یا اگر باشد بیک مرتبه کفایت
 میکند و طم و احوط در شستن دو بار است طم و اما فرقی در
 جسی با تعدی از محل مقدار با بوی بی نیت خارج معتقین است

تبرذیت و اگر در جمیع صور غسل بجا آورده شود احوط است
 دویم خرفه که در موضع معانی غیر معانی باعتبار خرفه آن
 بشهرت پیشتر در وقت نماز یا در وقت کبریا و از
 خارج نموده بالزیر آن خواه در خواب خواه در بیداری خواه
 بجماعت خارج شود خواه بملای غیر خواه بخیلیل و خواه بغير آن
 و بغير در حق خنثی مشغول خرفه منزه از خرفه چون بالزاده خرفه
 باعتبار احوط عدم مراعات آن در نماز معتبر است
 خرفه منزه از خرفه مذکور است حکم بحدیث و در وقت غسل میشود
 و در صورت شک در طرف از حق حکم بعدم بجا است
 و احوط در صورت عجز در نماز در تمام شخص و در وقت نماز است
 یا از دیگر اینان بغسل است و اگر منزه در تمام نماز است

الکذا

بر سبب غسل واجب نمیشود هر چند علم داشته باشد که از
 ناسئت نیست و در راه یقین که بجز در جنس شکسته در آنکه
 لغیر منی است یا نه اگر بلبنت و هیند که خارج شود و بعد از خروج
 دستش عارض شود آن منی است و در حق منی هیند که معتبر
 و با اشتباهی اوصاف و اگر مسوق بخرج منی نباشد با آنکه از منی
 ناشی است اگر از آن باشد آن خارج منی نیست و الا حکم منی او
 جاریست بمسئت دویم در کیفیت غسل است و آن بر دو نوع است
 نوع اول غسل ترسپرتان است مثل است بر چهار طرف اول نیست
 و کیفیت آن بنا بر منی است که منظرش لیست است یا بجا آوردن
 غسل بحدیث باشد و داعی او براد امتثال حق تعالی باشد و از آن
 داعی غیر میشود بعضی فریب و اگر بخواهد که غسل بجا آورد

این
ترسپرتان

احوط است و احوط در صورتیکه مشروط بغسل براد واجب است
 که وقت و در وقت نماز و الا مستوفی و کبریا شود و معتبر است
 مغایرت نیست با اول شستن که او شروع در غسل میکند و استلام
 حکم آن تا مانع شود از غسل با اینکه نیست خلاف نمند دویم شستن
 تمام سر کردن است بیست شستن تمام شستن است از کردن
 تا اطراف استنها برای است چهارم شستن تمام شستن است
 از کردن تا اطراف استنها برای است و احوط است که در
 راجح بالا بگوید که تا مسر و بار دیگر به شستن باین طریق است
 نصف این که در نماز است این بگوید و نصف ایر را بشستن
 ایر و اگر نصف را با نصف ایر کردن بگوید و بعد از آن
 نصف کردن این را و ملحق کند بان شستن این بدن را و بعد از آن

بگوید

بگوید ایر کردن را پس (شستن تمام ایر بدن را احتیاط بان
 نیز مفاد می میشود و واجب است در غسل ترسپرتان ترتیب
 باقی افعال با اینکه اول تمام سر کردن را بشوید بعد از آن تمام
 جانب راست و بعد از آن تمام جانب چپ را و اگر اطفال بترتیب
 که بعد از آن سهواً بر کرد و آنچه در او اخلال کرده بهتر ترتیب
 با ما بعد از آن اعاده نماید و نصف این عورت را با جانب راست
 و نصف ایر را با جانب چپ بشوید و احوط شستن تمام
 عورت با هر جانب و اگر بعد از شستن شستن این راست
 بدن را بشوید و بعد از نصف این عورت را و بعد از آن نصف
 ایر را و بعد از آن شستن ایر را و بعد از آن شستن ایر
 بدن را بشوید احتیاط نیز بان مفاد می میشود و واجب است

در شستن از عضو بی از داخل کردن جوانب عضو دیگر
 مستقل بان تا یقین بشتن تمام آن عضو نشود در هر کجا
 در بعضی اعضا چه باشد که رساندن آب بکلیت آن بر
 وجه معتبر نیست یا شسته خواهد گشت از آب بان عضو و قواه
 بجهت نجاست آن و لغو رتبه ظاهر با حول آنرا بشود بر چه
 مسح نماید و مسح بر چه در این جا مثل مسح بر چه
 است در وضو و اگر اندک آب با غسل در این جا معتبر نیست و
 در غسل مزاحات لازم نیست پس هرگز در وقت برون رفتن
 ایمن را وقتی و مشق الیر را وقتی دیگر غسل واجب است
 و هم چنین در غسل ابتدا با غسل از عضو از اعضا شسته
 لازم نیست شستن اعلایا و با غسل بکلیت هر کجا ابتدا
 غسل

با غسل کند در و با اعلایا و با بجز آن و معتبر در شستن
 اعضا است از عضو دیگر بر بابت دست کشیده
 باشد و واجب است شستن با آنکه در پس هرگاه دیدی
 او را غسل بدهد در صورت ممکن است از غسل کرده غسلی
 است و واجب بخوبی با نفع میشود از هر جا آب بر شسته با مکان
 و اگر متوقف باشد بر جان آب بر آنرا که لازم است با آنکه
 در دنیا واجب است غسل خود با آب بر شسته بر چه صورتی که در خارج
 و شستن خود در غسل واجب نیست و فرقی نیست در حکم با این
 موی بر ریش ابرو و غیر آن واجب غسل ظاهر است دون باطن
 چشم و گوش و بینی و دهان و آنچه از گوش بیرون است از غسل
 ظاهر و باطن است و در نگاه در ظاهر نیز گوش مورافر باشد
 شستن

بر جنب خواندن صوره علمیم اربع حقی که بر او جایز نیست
 بسم الله گفتن بقصد بیک از صوره و هم چنین حرام است
 بر او مسکنات قرآن و مسکنات نماز و چند از قرآن نباشد
 فرقی نیست میان گفتن بیک از صوره و مشغول بر مسکنات و امثال آن
 و دخول در مسجدی که مسجدی که مدینه باشد و در آنجا کردن در
 باغی مساجد جایز است اختیار و غیر مسجدی باینکه از جایز است
 شود و از جانب دیگر داخل شود و در نگاه در احد مسجدین معلوم
 شود و تیمم بدل از غسل بجا آورد و اگر مسجدی پیش رود و حرام است
 بر جنب گذاشتن چیزی در مسجد و چند باند اخوان از در مسجد
 و خارج مسجد باشد و حرام نیست بر او برداشتن چیزی از مسجد و
 کمروست در حق او قرائت قرآن زیاده بر آنست از غیر خواندن

در مقام میثاق در کرامت در مقابل او و بر دستش قرآن و دست غیر
 کفایت قرآن و خوابیدن پیش از غسل و اگر وضو بر دست راست
 گفته میشود و با تقدیر وضو و تیمم کند و خوردن از زمین و اگر در
 دست را بشوید و وضو و دستش با بجا آورد کرامت را باطل میشود
 خضی که در آن بوسه و حنا و امثال آن دویم غسل حیض است
 دوران چند فصل است فصل اول در معرفت است که خون حیض
 در غالباً اوقات سینه یا سینه رنگ است و شستن است بر غلظت و
 حرارت و نازکی و او را وقت خروج دفع وقت است و گاه میشود
 که این صفات نداشته و مختلف میکند و هر چند که زن پیش از تمام شدن
 آن در وقتها از سن یا سن برینند حیض نیست و یا سن در حق فرشته
 مستحق میشود با کمال نگاه کرد و غیر فرشته با کمال شستن است

اندر آن سورانی لایم نیست بر چند احوط است و احوط غسل است
 عورت و سایر مواضع که در او چروک افتاده باشد تا آب بر آن
 بشوید یا در آن شود و حکم شک در حکم غسل حکم شک در وضو است
 بتفصیله که سابقا مذکور شد و اگر در اشایی غسل حدیث اصنوی
 صادر شود غسل با تمام کند و وضو بزرگ برای دخول
 در نماز که مشروط بطهارت باشد و جمع میان غسل وضو عاده غسل
 احوط است نوع دوم غسل از آن است که در بیان عبارت از شستن
 بدن است بحد دفع عرق و قرون بنیت نجس است میان نیت کردن
 با دخل بعضی بدن در آب بشرط در آمدن باقی در آب بدون
 و میان نیت کردن بعد از استیلا ای بر تمام بدن و معتبر است
 در غسل آنچه معتبر است در آب وضو از اطلاق طهارت و

طهورت

طهورت و اباحه لغز تفصیله که در وضو گذشت و معتبر است
 نیز طهارت بدن و احوط تطهیر تمام بدن است قبل از شروع در غسل
 میباید در مستحب است غسل تو بکنم مستحب است در حق مردی که
 جنابت او بخروج منزه باشد و آنکه پیش از شروع در غسل است
 استبانه بپوش کردن و اولی است که بعد از بول بجا آورد
 مسامحه در اثر از بول مذکور شد و مستحب است که شستن
 دو دست از زمین و افضل شستن از زمین است و وضو در
 کودن خاکچه در وضو مذکور شد دست مالیدن بر بدن و تخلیل
 آنچه مانع از رسیدن آب به بشوید و آنکه آنکه در
 ترش بر حرف ملیند میسواغ باشد که آن شستنی چهارده شستن
 صیغه در بیعت و محبت چهارم در احکام صیغه است بحد حرام است

حیض کمتر از سه روز و غلبه و زیاده برده روز پنجم پس از آن
 روز به سینه و متفرق در ده روز متوالی غیر در میان آن روز
 به سینه و متفرق در ده روز با کمر عمل که تمامه بجا آورد و او را
 که بعد از انقطاع خون غسل نیز بجا آورد و معتد است که
 خون غسل نیز بجا آورد و معتد است که این امر در روز
 اول پس از آن که در هر روز آن سر روز اول لحظه خون به سینه
 عمل که تمامه بجا آورد و او را بعد از انقطاع خون که غسل
 حیض نیز بجا آورد و او را وسط سینه در هر صورت و صورت ثابته
 است که روز غیر معین واجب را در هر ایام نگردد و در
 واجب جمع کند میان او و قضا و میان دو حیض نیز
 در روز نهم نمیشود و هرگاه شبه شود خون حیض

بگارت

بگارت سینه بردارد و چند لحظه بگردد و بعد از آن سینه را
 برفق معا را پهن آورد اگر خون بران سینه طوق زده
 باشد خون بگارت است و الا خون حیض است فصل دوم در
 اقسام حیض است که بنوعی حیض بر سه قسم است ذات العاده
 و غیر ذات العاده و ذات العاده بر سه قسم است اول
 ذات العاده وقتی و عدد سینه و آن حیض است که در هر ماه
 متوالی بهم وقت و عدد ایام حیض او موی باشد
 آنکه در اول هر ماه با وسط آن پنج روز یا هفت روز
 حیض به سینه و بعد از آن تا تمام ده روز خون نه سینه و در
 آن حیض چند بگردد سینه و هرگاه در نیمه او تا عاده نباشد
 در اول دو ماه یا اضران مثلا خون نه سینه یا زیاده برده

و بعضی از خون مشتمل بر نیمی باشد با اینکه بصفت خون حیض باشد
 و از سه روز کمتر و از ده روز زیادتر نباشد پس هر یک از
 نوع خون حیض است اگر آن دو خون بحد وقت و عدد
 مساوی باشد لذات العاده و قیه و عددیه میشود
 حکم ذات العاده خواه از قسم اول باشد و خواه از قسم
 قسم ثانیه است که هرگاه خون او از عشره تجاوز کند ایام
 عادت را حیض قرار دهد و ماعدای آنرا استخاضه خواهد
 آن خون بصفت خون حیض باشد یا همان مستحب الصفه
 با آنچه در ایام عادت بصفت حیض و آنچه خارج از
 عادت مستحب الصفه باشد و اگر آنچه خارج از عادت
 بصفت حیض باشد و کمتر از سه روز و زیاده برده روز

باله

نیاشد و آنچه در عادت بصفت استخاضه باشد و مجموع زیاد برده
 باشد ایام عادت را حیض حساب کند و ماعدای آنرا استخاضه
 قرار دهد اگر عادت او باخلافه انقطاع مستمر شده باشد و اگر عادت
 او تغییر حاصل شده باشد محل شک است و مراعات احتیاط
 اول است و دوم ذات العادت و قیه است و آن بگارت است
 وقت حیض او معین باشد و عدد ایام معین نباشد مثل
 آنکه در اول هر ماه سشش روز خون به سینه و در اول ماه
 هفت روز به سینه یا آنکه در هر ماه اول پنج روز به سینه و در
 ماه دوم نه روز به سینه یا هر یک حکم این قسم است که خون او
 هرگاه کمتر از سه روز و زیاده برده روز نباشد تمام آن حیض
 و با تجاوز از عشره اگر در عشره فاضل آنکه سینه حاصل شود

انرا حیض قرار دهد و باقی را کما حقہ در هر گاه تیزه صلح شود
 در وقت رجوع عبادت و در عدد رجوع حکم مبلغم نماید
 چنانچه مذکور خواهد شد سیم ذات العادت عدد بیست
 و آن نیز است که عدد ایام حیض او در هر ماه متفاوتی
 باشد و وقت آن مختلف باشد مثل آنکه در اول ماه پنج
 روز و در وسط ماه بیست روز حیض باشد پس عادت
 برای او در عدد بیست می شود و حکم این قسم است
 که خون او با عدم تجاوز از عشره محکوم بحیض است و با تجاوز از
 در عدد بیست عبادت در وقت غیر است هر گاه خواهد قرار
 حیض را دهد مگر آنکه بعضی خون مثل بر اوصاف حیض
 پس صدای عدد آن نماید از سابق بالاضافه آن دوم مبتدا است

و محض نماید هر یک از طرفین آنرا بیست روز و اگر معتقدند
 سطره جمله باشد انرا حیض قرار دهد و محض نماید
 انرا بیست عدد و خوان به سبب است و بی و نه است
 و هر گاه روزی را بداند که روز حیض است و نداند که اول
 یا وسط یا آخر انرا حیض قرار دهد و اگر عدد نماید از اول
 یا آخر از طرفین و احوط در حق مضطرب نسبت به روزی معلوم
 بحیض نماید است عمل استیضه کند و غسل حیض را
 بجا آورد در هر وقتی که احتمال انقطاع خون حیض در آن باشد
 و ناز روزی را در جسد بجا آورد و بعد قضای بازه روزی را
 بجا آورد مگر آنکه بداند که عدد ایام عادت محتمل است
 و فصل سیم در لواحق مقام است و در آن چهار محبت است ^{اول}

انکه ذات العادت عدد بی و نه و ذات العادة وقتیه هر گاه
 خون او تجاوز از عادت نکند و عادت او کمتر از ده روز
 باشد استظهار کند یک عدد و زیاد تر از ده روز بشرط
 مجموع ایام عادت را استظهار نماید هر ده نشود هر گاه خون
 تجاوز از ده نکند مجموع حیض است و اگر تجاوز نماید بر عادت
 استحضار است و معنی استظهار را اختیار حیض بودن خون است
 و اظهار آنکه استظهار است محبت دوم آنکه حرام است
 بر حایض قبل از انقطاع حیض ناز کردن و روزه داشتن
 و سخن صحبتی نهان گفتن قرآن و قرائت هر یک از سوره ها
 غواص را رعبه و ابهاضان حق بسجده تعقیبه بکلمه سورده
 و دخول در مسجدین و مکث در مسجد و الحاق کرمه

بعضی رو ضحبت اشهر را بمسجد و ان است بی حرام و
 تعظیم شعایر الله و همچنین حرام است بر او چیزی که اشق در
 مساجد و جایز است که از مسجد برود و حرام است بر مردی محبت
 کردن با زن در قبل با ایام حیض و هم چنین حرام است بزرگن
 از محبت و قول زنی یا قلمه در تحقیق حیض و عدم تحقیق
 ان با عدم علم بکذب قبول است از حدیثی نقل شده است در دو کف
 بر مرد محبت با زن در حیض عالما یا اطفال است اولی و ثانی
 است که گفتا به مهر و گناه او در حق نفع در ثلث اول حیض
 یک شکر شکر از طلا یا سکه است و در ثلث ثانی نصف آن
 و در ثلث آخر نصف آن است و مصرف آن مثل سایر کفالت
 و در حق اولی است که تصدق نماید بیست مد طعام بر هر مسکین

خواه در اول حیض و خواه در وسط حیض و خواه در آخر و احوط
 تکرار آن است تکرار و طهر مخصوصا بتکرار و با تخلل تکثیر
 با اختلاف کفلا و مکرر است اجتماع بحایض بغیر معیت
 در همین زمان و اجتماع بلاق بدن و مکرر نیست هرگاه
 حایض از حیض پاک شود و هنوز غسل نکرده باشد و احوط
 است که مرد با او مقاربت نکند صحیح صبیح آخر واجب است
 بر حایض تکرار نکردن بپوشیدن نپسند در وقت ظهور انقطاع
 حیض و وجوب شرط بطهارت و بهتر در استراحت است
 که بکناره پای چپ را بر وی وارد داخل کند نپسند بر ایست
 راست با آنکه با سید و چپ باند کم خندرا شکم خود را بر وی
 و بر دارد پا راست را و نپسند بر دارد پس هرگاه پاک بر آید نپسند

غسل نماید

غسل نماید و هرگاه نپسند الوده در آید بتفصیل مذکور علی نماید و
 واجب است بر حایض قضای روزها و واجب نیست قضای نماز
 مگر متاخر شود حیض و از اول وقت بقدر ادای تمام نماز
 بشرایط تا آنکه پاک شود آن حیض و ادراک کند از آخر وقت
 بقدر طهارت و یک رکعت نماز پس در هر صورت ادای نماز بر او
 واجب است و اگر فوت شود قضای آن واجب است و مستحب است
 آنکه حایض در اوقات نماز و جنوب زد بقدر نماز و زود قبله
 بنشیند و مشغول بتکرماتی آنها کرده و اگر نماز برای او عطا باشد بهتر
 است که آنجا بنشیند و مکرر است در حق حایض قرآن قرآن
 ما عدا کور عزیم و محل قرآن مکرر مسها شیمان و خضه کرد
 و غیره و حضور در نزد محضر و مرد در مساجد بغیر از مسجدین

سیم غسل استخاضه است وان خونیت که در غلبه اجزاء مود
 در قیچی و بستن خارج میشود لذن و وضیفه شستنی هفت
 است که بنید به داشته و بر وی ان و سالی که داشته بعد از
 انقضای مرتبه که معتاد و متعارف میان زناست انظار
 بعد از ان بنید را بعد از ملاحظه نماید اگر خون ادر را فراموش
 باشد ان کتبخانه قلیله است و حکم ان تغییر دادن بنید را ^{قطعه}
 ظاهر فریج است و وضو از برای هر نماز است و اگر خون بنید را
 فراموش کرده باشد و لیکن از بنید سبلان بدست نکرده باشد
 استخاضه متوسط است و حکم ان حکم استخاضه قلیله است ^{بطلان}
 تغییر کامل بسبب ای رسد است بان رطوبت خندا و غسل
 بجهت نماز ظهر و عصر و غسل بجهت نماز مغرب و عشاء و سایر جمیع کتبه

بمان

سیان مرد و نار و هرگاه مستخاضه وضایف استخاضه را بجا آورد
 بکلیم شرح پاک میشود و صبح میشود نماز روزه و طواف بجا آورد
 و چاره استخاضه است کردن نوحه باد و هرگاه احتلا بغسل نماید
 روزگ او باطل میشود و غسل روز سابق تعلقی بزودک یوم لائق
 ندارد و اگر غسل عیث نمایی با غسل غیر اتمه بجا آورد
 چنین است غسل شب لائق و یوم لائق تعلقی بر روز یوم
 ندارد و اظهار عتبه را غسل یوم هرگز است در صورت صوم ان
 یوم و کیفیت این غسل مانند غسل جنابت است که باقی نیست
 غسل استخاضه ضایفه و ما بقای خون نیت رفع حرث
 میماند نکرد بلکه اقتضای نیت استخاضه نماز نماید و اگر خون
 منقطع شده باشد و قصد هر یک از رفع حرث در استخاضه ^{مستحب}

کرد در رکاهه الابدای عروض استخاضه در اشغای و نه در انان
 باشد انوضو و نماز باطل میشود هر چند که استخاضه قلیله باشد
 و زن استخاضه در رکاهه در اشغای نماز و منوب با غسل خون برینید
 عمل او باطل نمیشود در آنکه اشغال از اضعف اقای شود
 بانیکه قلیله متوسطه یا کثیره و متوسطه کثیره نزد هرگاه
 استخاضه متوسطه بعد از نماز جمع عارض شود خواه مسبوق
 باشد بیاید و خواه مسبوق باشد غسل بجهت نماز ^{استخاضه قلیله} صحیح
 واجب است حتی آنکه بعد از نماز منوب عارض شود غسل
 نماز علی وجیب است و معنی از غسل نماز غیریت ^{مسبوق}
 خون منقطع شود قبل از غسل و در چنین استسرا
 در استخاضه متوسطه بعد از ^{مسبوق} استخاضه عارض شود هرگاه مسبوق

الشمس

بیشتر کثیره یا بین ظهر بن یا ما بین عشاء این عارض شود بجهت
 نماز جمیم واجب است خواه پیش از آن باشد یا استخاضه استخاضه
 قلیله باشد و در رکاهه در اشغای وضو با غسل موجب نماز استخاضه
 منقطع شود بجهتیکه علم باخلن بعد م حمد ان باشد اعاده وضو
 و غسل لازم است و اولی از برای استخاضه کثیره است که تا غیر کثرت
 وضو و غسل از آن ظهر و عصر بر آید آخر وقت فضیلت تا در رکاهه
 فضیلت وقت صلاتین تا در چهارم غسل نفاست و آن وقت
 است که خارج میشود با ولادت طفل یا بعد از ولادت قبل از
 انقضای ده روز و مرد از ولادت خروج تمام طفل با غیره
 ان یا خروج جنین که مبداء نشود می باشد همچون مظهر و وقت
 مستلزم نفاست و اقل انرا هر نسبت است و تا این حد

مخاطبه باشد و اکثر آن ده روز است در هر گاه خون نفاس تجاوز
 کند از ده روز ذات العادت در حیض بروج عادت حیض
 میباشد پس انداختن نفاس قرار میدهد و در بانه ایام عمل
 میباشد مگر آنکه مصافحه کند و ولادت دیگر را یا آنکه مصافحه
 کند بعد از انقضای ده روز از آن ایام نفاس ایام
 عادت حیض با تمیز او اکثر ذات العاده و ذات التیمز
 حیض خود را در ماه دیگر قرار دهد تفصیل ثابتی در
 است بر نفاس و جوب شرط بطهارت و حکم آن حکم
 است در جمع احکام متقدم از توجیم ناز و روزی و غسل
 مسجدین و لبس مساجد و فراموش فراموشی
 قرآن و غیر آن در ولادت تو این نفاس هرگز ^{میشود}

از صحن

از صحن ولادت او مابین ولادت نهم ده روز یا زیاده ^{منه}
 باشد نفاس هر یک مستقل خواهد بود و اکثر آن ده روز ^{فصله}
 باشد هر خونیکه دیده شود مابین ولادت اول تا ولادت ثانی
 تا انقضای ده روز مخصوص نفاس اولست و خونیکه دیده ^{شود}
 مابین ولادت ثانی تا انقضای ده روز از ولادت اول
 مستتر است مابین نفاسین و خونیکه دیده میشود همان ^{نفاسی} تا
 انقضای نفاس آن ولادت دوم مخصوص نفاس ثانی است
 پنجم غسل میت آن است بزرگم غسل واجب میشود ^{بهر}
 مسکن است بهرست با عضو در بیکت بعد از مردن ^{از} و قبل
 او را غسل دهند بشرط معصوم شهید نباشد در حکم میت است
 عضویکه چهارشنبه باشد از صحن بالذی بشرط ^{است}

بر استخوان بعد باشد و احوط ان که خوان یا کوشست در راه
 تم شود غسل عضو و مس آن شود قبل از انکه غسل
 تمام شود احوط است که غسل نماید در راه غسل کند
 مذهب را بمو یا اگر است کند چون غایت بر او لازم میشود
 و مس مینماید حیوانات و لذت حیوانات موجب غسل نمیشود
 نظارت است که مس فقط قبل از حلقه حیوانه در راه با کمال
 چهار راه میشود موجب غسل نمیشود و معتبر است مس است بطریق
 پس اگر مس باطل است چون زنا و غسل بر او لازم نمیشود
 ششم غسل اموات و دوران است مبحث و خاتم است
 مبحث اول در بیان احکام مخفی است بدینکه واجب است
 مکلفی که امانت موت را در حق بیند آنکه وصیت کند اگر چه در

انچه در

رقبه او است از حقوق واجب که با ترسد میت خوف فوت آن
 داشته باشد جمیع عملها را که در دنیا را و آنچه را در دنیا
 از بیع مال با قدرت واجب میمانند و مع احوط است و واجب است
 و واجب است ایستادگی را در بقیله که اگر در بقیله نباشد
 او را پشت بقیله بخوابانند و کف پای او را در بقیله کنند
 چنانکه اگر بنشیند رو بقیله شود و مستحب است در صورتیکه
 جانگسند بر چشمش کشور شود انکه او را نقل کند بمعدی او و مستحب
 انکه او را تلقین کند بشهادتین و اقرار را بر او و مستحب است
 انکه بدم او سخن اوله الله ان الله چنانچه وارد شده که اگر سخن
 مخصوصه الله الانه باشد او را از این است و مستحب خواندن
 قرآن نزد او و بعد از فوت او که اگر استخوان در دست حضور جنب

اگر محفل او باشد نزد من گفتن و اگر معتبر نباشد پس اگر قطع
 باشد استخوان باشد تقبل و کفین و تنظیف با وجود حی و دفن
 او واجب است و در استخوان خرد و دو قول است و اول آن است
 سابقه احوط است و هر گاه قطعه خرد از استخوان باشد غسل
 بلکه در باره پیچیده دفن نمایند مبحث بیستم در کیفیت غسل است
 بدینکه واجب است قبل از شروع از غسل از انکه نجاست از بدن
 میت اگر چه در نجاست نباشد و واجب است در غسل غسل
 با نیکه نظر فقهاء عمل دادن میت باشد قرآن
 و هر گاه غاسل متعدد باشد همه نیت کنند خواه با هم طریقی
 مشارکت غسل در جزه را یا با او را یا انکه در غسل هر یک
 خود را بنشیند یا اگر یکی از غسل جزه با عضوی تا انکه از

میت

میت خارج شوند و بعد دیگری شروع در غسل عضو میکند نماید و هر گاه
 یکی از این بر نهد و دیگری میت را ببرد اند پس در هر صورت نیت بان
 که است که آب میریزد و واجب است که میت را غسل بدهند
 غسل اول باید باشد که در آن مسحوق سرد باشد بقدریکه انرا
 صد گرمند و احوط است که بهر چه اضافه نرسد غسل نماید
 باید باشد که در آن مسحوق کافور باشد بقدریکه او را عرفا کافور
 و احوط است که بهر چه اضافه نرسد غسل هم میت را با آب
 قراح غسل بدهند و احوط است که مجوز از خلیطین یعنی سرد
 و کافور بود باشد و نیت هر یک از این را علاوه بجا آورد
 و ترقیب ما بین این غسل نیکه و معتبر است و کیفیت هر یک از این
 غسل چون سایر اعضا که گفته است از تقدیم است

و حایض نزد حضرت و بعد از مردن از آنست که رفع میشود و مستحب است
 آنکه چون ببرد دکان او را بپزند که باز نماند و چشمها و او را
 بر دم گذارند و هر چه دست او را بپزند بکشند و بعد از آن که
 با جامه بر او بکشند و هر گاه شب باشد و شوخی بر او در خواب
 او روشن کنند و بگذارند تا صبح بوزد اگر شب نباشد مستحب است
 اعلام کردن مؤمنین را تا بموت او حاضر شوند و شایع خوانند
 بگفته و بر او نماز بگذارند و آنکه تعقیل در بچه و تکفین بکنند و اگر عقیدت
 نقل نعش او بکند و مشرف نباشد تا آنکه کشته شود
 پس واجب در آنوقت تا غیر نکردن به تهنیت و ناموت او
 معلوم شود بجلا مات معهوده و هر وقت که از شتن پاران
 این بر شکم او محبت دوم حاصل و غسل است بدنه
 غسل دادن

غسل دادن اموات مؤمنان غیر شهید واجب است که هر کس خواه
 میت مرد باشد و خواه زن خواه صغیر باشد و خواه کبیر حتی طفل
 سقط شده بشرط آنکه چهار ماه تمام شده باشد و هر گاه کبیر
 بقتل آورده باشد نیز عا و امری شود که غسل فقه با او رود
 غسل هر گاه بان سبب کشته شود غسل دادن او شرط
 و معتبر است در غسل آنکه جمایل است باشد در زکورت
 دان و شیت مرد اگر کرم باشد یا آنکه عورت سرش بپوشیده باشد
 و بیض یا خجل گفته اند و احوط در حق محارم حضور یا جزا
 است که با امکان محال باشد غسل نشود بر تقدیر بیست
 از ورای شب غسل بماند و هر گاه بیض بیت یافت شود
 پس اگر حکم او حکم تمام میت است در وجوب تعقیل و تکفین و

بر شستن شق امین و شستن شق امین بر شستن شق
 السیر و از راه اینکه مانع است از رسیدن آب نظا بر بزه باقی
 کردن آن و جایز است آنکه لغو عمل را بطریق از تماشای
 بجا آورد و احوط ترتیب است و هر گاه صدر و کافور متوقف
 است بر شستن شق امین و شستن شق امین بر شستن شق
 از غسل باب کافور نماید و هر گاه از غسل طواف متوقف
 شود و خواه سبب عدم آب و خواه سبب عدم قدرت تکلف
 و خواه سبب تخلف بر بدن میت از تمام جلد او و امثال آن اول
 تیمم به هر بدل از غسل و مستحب است در غسل گذاشتن
 بر بدن می از با کشته و مؤمنان که غسل از او دور شود و آنکه
 او را در عقبه گذارند چون حالت احتضار و آنکه او را در زیر
 سقف

سقف و کفان غسل دهند تا بدن او مشکوف بر آسمان نشود
 و آنکه لنگان در میان پیراهن میت را اگر تنگ باشد یا وصیت
 میت یا ذن و ارث و پیراهن او را از لطف پار او بپردون
 آورد و واجب است مستور کردن عورت او از ناظر کرم و هر گاه
 احتیاج بمس عورت او باشد بجهت انزال عین نجاست یا جرم
 که با بپوشان انزال شود دست خود را با بیارجم بپوشد و عورت
 دست بباله و مستحب است تا شستن دادن انگشتان او را بجلالت
 اگر خوف شکستن آن در شستن بر تمام آنرا بکشد و پیش از
 شروع در غسل و شستن فرج او را از زینت با آب سرد
 و شستن عاقل صورت و شستن فرج پیش از هر غسل
 تا بر صفت فرج سه بار از آب غسل و مستحب است آنکه بر

در وقت شستن سر کردن به پشت کجا باشد و در وقت شستن
 شقی کتف طرف چپ و شقی چپ بر طرف راست باشد و ابتدا
 در شستن سر شقی ایمن و آنکه در عرض بر سر مرتبه بشود
 بعد از آن دست بر شکم حیت باشد در غسل اول چنانچه
 اگر نمیست در آن زمان حیت مشرف بر خروج باشد خایع شود
 که آنکه حیت زن حامله باشد که حمل رسک او مردن باشد و بان
 سقط حمل باشد و هرگز حیت خایع شود و از آنکه ان واجب است
 و مستحب نیز آنکه غسل با سینه بر طرف راست است و آنکه آن
 غل که بگوید جمع کند و بطرف قبله بپایستد و آنکه خشک کند
 بدن حیت را بپارچه بعد از فراغ از غسل تا کفن او نکرده
 و نکرده و پشت نهدن حیت و کفایت ناخن او و شسته کرده

و بی

موی او را و آنچه از او منقصل شود در میان کفن نکند و باید
 دفن کند خاتم در لایح است و در آن سه طایفه است مطلب اول
 در کفین بدنه واجب است در کفن نکردن اموات مؤمنین را
 ما عدای شهید که در معرکه کجا بکشد بشرط آنکه مسلمانان او را
 زنده در نیابند اگر چه حکم او است که او را غسل بعد از نماز
 بر او باشد که پوشیده اگر مال او باشد یا بدون مال کفین
 نمایند مگر از دستین اگر پوشیده باشد از او میکند و اگر شهید
 عربان باشد او را کفن نمایند چون غیر شهید را خبرای کفن است
 اول میزند که کف است و آن پارچه است که صورت از آن تا
 بنزدای حیت و افضل است که از سینه با بدم را بپوشند
 دویم قمیص که آن پارچه است که میان آنرا سر را میگذرانند

حیت را از آن خایع بمانند و بر کفین او قرار میدهد
 و حران از طرفین ماضی تا قیامت و تا قدم افضل است
 و مکره است آنکه استین بگذارند از جوار پیرایش که کفین حیت
 حیت زنده و اگر حیت را در پیرایش خود تا دیگر کفین نمانند
 و استین داشته باشد و قدور ندارد بیع از آن است که آنرا
 لغافه گویند و آن پارچه است که فرامیداریم بد حیت را
 از سر تا قدم اول است که در طول قدم زیاد باشد که
 میتوان از طرفین سر آنرا به هم آورد و آن را بر پشت و نوا
 بایست و در عرض قدری زیاد باشد که احدی چنانچه
 آن بر روی جانب دیگر افتد و معتبر است در هر دو ^{قطعات}
 ختم کند که شسته شود و پاک و بجا باشد و از آن خبر است

در اول

که پوشیده آن مرد نماز در زمان بحالت اختیار جانین بیشتر پس
 جایز نیست کفن نکردن حیت در جرمی محض و نخل طحله
 در جرمی مستهکک باشد اگر چه حیت زن باشد و اگر مستهکک
 نباشد مکره است و او طاعت که با او در وقت نباشد
 و افضل است که از سینه باشد و الحالت که سفید باشد
 و مستحب است آنکه زبانه کند در اجزای کفن در سجده و آن پارچه
 است که طول آن سه روزه نیم بعد از کت باشد و عرض آن نیم
 روزه باشد سر آنرا شقی کند بر زین شکم حیت بگذرد و طرف
 از میان دو پای حیت از زین طرف سینه در آورند و بعد در آن
 آن حیت بچند و هر جا که مشر شود در آن پارچه نکند آنرا در
 کفین تا باز نشود و مستحب است آنکه از برای مرد علامه زیاد کند

وان بار چو ایست که چرخه وسط انرا بر او و طرفین انرا
از زیر حرکت او در او درند و بر سینه او بکنار و از برای
زنگ زاید گفته بجای قام مقنم و پستان بزی که بان پستان
او را به بندند و مستحکم آنکه قدری بنده در فرجه بین عیت
بگذارند و مستحکم است که در چنین عیت چه چه جوییده نیی بگذارند
و طول ان جیب بقتدر فرج استخوان دست بشر هر چهار انگشت
یا پنج انگشت و یک را با پنج جیب متصل بچین کردن او
مطابق جلد او شود و دیگر از جنس چرم یا پیراهن و از آن
و افضل است که جیب بدین از نخ و یا پشم یا چرم سبک
و اگر این را بگیرد و در جیب بزرگتری است و ایضا بنویسد
بزرگتر حسینه عظمیها السلام و الحقیقه بعد از ان بزرگ
بهند

سختی با بکشت بر قطع کفن و جریه بین اجلته فلان و در
نم او کفند مگر بطلان شمس کفایش همدان لا اله الا الله
الا الله و صدق لا شریک له دان هر اعبده و رسوله و اقربا
یا ما عت انتم مدعی علیهم السلام یکن یکن بنویسد و اگر
ضم کند بان بعضی دعوات که در قرآن ابلیس تمام بجز است
و او طاعت کند در مواضع از کفن بنویسد که مظلوم بنامند
رسیدن نجاست بان و مکر و است آنکه کفن را بسیار
و آنکه کفن را با این ببرد و بدوزد و با بدان بکشد و بسیار
را که بان کفن دوخته میشود و کفن واجب عیت خارج می شود
از اهل مال او مقدم بر دیون و وصایا یا وارث و معتر
نوی و دستی کفن حلیت است از غنا و فقر و کفن زنا

سزاوارست بایراد هر چند مؤثره باشد و همچنین
 لکن مملوک بر مالک اوست بایر مالک در غیر این
 دو صورت بذل لکن واجبیت هر چند ملیت چندین است
 باشد بلکه در حق واجب التعمیر که چیزی نداشته باشد
 و حکم سدر کافور اساجرت الالات حضرت قبر و اجرت ارض
 یا قیمت آن اگر چه ارشاد میسر نشود رفیقیت خایسته
 ثقیل است در کربان میشود حکم لکن است مطلب دوم
 در جنوحت بدنگه که معنی که غسل دادن او با مکان و آن
 است جنوحت کردن آن با مکان و معنی جنوحت کردن
 کافر است بر حسب سبب ملیت که پیش و در کف دست
 و کاسه ذل و او را به هم با بوده باشد و واجب کف است

است

است و افضل است که سیزده در شهر عرب شش ماه باشد جایزه
 چهاردهم یا یک درم و مستحب است آنکه کافر را در کف دست
 نرم نماند و آنچه از جنوحت واجب میاید بر سینه میاید بکنار در محل
 جنوحت بعد از فراغ از غسل است در مرتبه باشد با جهار حج یا عمره
 کافر در غسل او بکار نمیرند و او را جنوحت کنند مطلب سیم
 در دفن است بدنگه واجب است دفن کردن اموات مؤمنین
 و کیفیت دفن است که پنهان کند جسمیت را در زوایا جسد
 بنوعیکه محفوظ باشد از سباع که بوی آن ظاهر نشود و واجب است
 آنکه میت را در قبور کاتب راست بخوابانند و رو قبلمه ضالمه تقاب
 بدک او بجای سب قبله بشود و جایزه است دفن کردن اموات
 کفار را بقصد دفع اذیت بوی آن ولیکن جایزه نیست که

که در حق در مقام بر مسلمان مکرانکه زنده باشد که از غنای عمل و کسب
 باشد و عمل او در شکم او بتر مرده باشد پس او را در حق کند
 در حق بر مسلمانان نیست بقبیله تا روی طفل بر آن قبیله
 و کسیکه در کشتی بمیرد و کفاره نمیرد نشود بعد از آن غسل
 نجفین و نماز بر او سنگین کرده نشود بر بدن کسی که در شب
 با او در آب بنیاند با آنکه او را در جی حملند از راه و در آب میگذرد
 و مستحب است تشییع جنازه مسلمان در میان راه و تشییع
 از عقب جنازه راه می رود از زبانه ای که در راه و آنکه ترشیع کند
 جنازه دارند با آنکه دور زنند و هر یک از جوانان می دارد و
 افضل است که ابتدا آنکه بدوش راست میت داند از او بدوش
 چپ نگاه دارد چند قدمی پس ایمن چپین با راست میت

بدوش راست بر دارد پس با چپ او را بدوش چپ پس بدوش
 چپ او را بدوش چپ بر دارد و آنکه نقل کند میت بیک
 از موت و در مشرفه با آنکه موت او ششتم بیشتر پس آنرا
 بیشتر ناموت بعلامات معلوم شود و آنکه کودکی قبر یک
 قامت باشد و اگر با بچه بزرگ باشد هم سنت بعمل می آید
 و آنکه در قبران جانب قبله را که بی بزند در طول بقعه
 قامت میت و در فرار بقعه را که میت در آن تواند
 و آنکه میت را در جانب پای قبر خط بگذارند پس هر قدم او را
 نزدیک قبر برینند بعد از آن خط بزرگ بگذارند بعد از آن
 او را نقل بقبر کنند مرد را از سر داخل قبر کنند و زن را
 بعرض داخل قبر کنند در وقت ادخال زن در قبر روی

قیر را پرده با چادر شریف پوشانند و آنکه داخل قبر شود بگفته اند
 عیت را در آن قبر بکار در گرامی هم باشد و چون عیت را
 در قبر بکارند بگویند و گفته اند که آنکه زیر سر عیت را از
 خاک بطریق باش بگفته اند و زیر روی عیت را قدر از
 خاک که بلا طبع دارد اگر در آن ارض اقدس نباشد با آنکه
 خاک اشرف باشد از موضع دفن بگفته اند که در آن
 و آنکه بگفته اند که عیت را بکارند و روی او را باز کنند و آنکه
 پیش عیت حقیقی بکارند تا او را در فرود و بعد از آن او را
 تلقین کنند پس بشارتین و اقرار با امت الله در حق او
 است که بشارت تلقین کند و اتم کند را بخت کل پیوسته
 و دعای آورده را دفعه دیگر بخواند و بعد بگوید انا لله وانا

الیه

الیه راجع و بعد روی قبر را بحدی چهار جهت بگفته
 کنند و تا یک وجب نیز گفته اند و بر روی قبر یک بزنند
 اما یک سینه از آن است و عیت را بر سر قبر بکارند و بعد از
 آن اید از سر تا بین قبر بزنند و آنچه آب باشد در وسط
 بزنند و در هنگام تلقین آب قطع کنند و آب بزنند و رو
 بقبله باشد بعد از آن حاضران رو بقبله دست بگزارند
 بخوبی بگفته اند در آن جا که در آنجا آنکه آنرا از آنست که
 و بعد از آن شروع تلقین نماید با او از بعد که مردم متفرق
 شوند و دیگر مکره دوست بر یک بخارند بر آن و دوست
 بیگ قبر دفن کردند در آنجا قبر را بگفته اند و گویان فرشته کرده
 و روی قبر را با دست حق و جام آب شستند ^{و شستند}

سه سبت از لحاظ خود صورت اول آنکه میت را در مکان مخصوص
 یا مسجد دفن نکردن و مدینه جایزه است بنشین قبر میت کجا میاید
 و دریم آنکه نطفین نمودن میت در کفن مخصوصه را که کفن
 مخصوصه شده باشد جایزه است بنشین قبر یکجا از کفن
 بیسم ارکاء در قبر میت چنانچه قیمتی مانده باشد چهارم کلمه نهارت
 بر او پنجم ارکاء میت را بدون عذر غسل و دفن کرده باشد
 و چنان باشد که بتواند بعد از بنشین قبر او را غسل داد
 ششم ارکاء میت را پیش از قبله دفن کرده باشد
 هفتم آنکه قبر او بخوبی نباشد که حفظ کند بدین احوال را از
 سیاح و بومی او را از انظار و اصلاح آن موقوفه بنشین قبر
 باشد هشتم آنکه در گذارتن میت در آن قبر که خوف او

باشد

باشد از دشمن یا کفران پس جایزه است بنشین قبر و اخراج
 نمودن میت نجسه یا خون باشد نهم بنشین قبر میت
 بیگانه است و در مشرف بر لوط آنکه در دفن کجا از آنها باشد در آنکه
 خاک شده باشد و مختلف میشود سرعت و بطاوان با خطا
 زینها پس در هر زینتی که معلوم میشود بحسب عادت آنکه
 میت خاک شده و مستحب است تقریر استسما و زینت میت
 میت ناسه روز و طعام بجهت این که فرستادن و مکره است
 نزد این که چنانچه خوردن مکر آنکه این که خواست آن بکنند و مکره
 است بجهت بنشین قبر و مندرسه مکر علماء و معلما که از اکابر دین
 بجهت باشند و بدینکه امور مکره قلعی دارد میت از تحنیل و کفین
 و خطوط و نماز و دفن او از او جدا کفین است باین معنی

که وجوبها تعلق دارد به هر مکلفین و مطلقین بر وقت او
 او بفعل بعضی افعال میسر و از باقی او است با نور که در وقت
 و نزع بنوعی است اول از دیگران و مراد او لوی است که گفته
 به اذن دیگری متوجه آن میگردند و دیگری به اذن آن
 نمیتواند شد و اما اغسال منتهی به هر جمله از آن تعلق نیز مان
 در جمله تعلق که تا جمله تعلق با فعل دارد و از جمله اغسال
 غسل صحیح است و آن مستحبی است و اگر چه او ثابت است
 در حق مرد زن حاضر و مفرد و وقت آن از طلوع فجر صیقل
 تا زوال شمس و هر چه در آن نزدیک تر شود افضل است و در
 نیت که باقی باشد وقت تا ماه آن تا غروب و باقی بعض
 از آنها بعد از زوال تا غروب و باقی قضایا میمانند و احوط است
 آن

که نیت ادا و قضاء بعد از زوال نمکند و جایز است تقدیم آن روز
 پنجمین از برای کسی که خوف عدم ممکن از آن داشته باشد
 و در روز جمعه مستحب است بر تفرقه بر فوات اما قضاء آن را
 مشبه و در جواز تقدیم آن در شب جمعه و قضای آن در شب
 تأمل است و شرط است در غسل نیت و هم چندین در اغسال نیت
 و نیت عبادت بر تغییر عمل تصدیق است چنانکه گفته است
 و کیفیت این غسل و سایر اغسال منتهی به مثل کیفیت غسل
 جنابت و از آن جمله غسل شست اول ماه رمضان است و غسل
 پوزیم و نهدیم و نوردهیم و شب است میم و شب عید فطر و روز
 عیدین و روز عرفه و افضل نزدیک زوال است و شب نیت
 و روز جمعیت و شب نیت شنبه روز عید قدیم و روز عید اول ماه

روز نیت چهارم ذی الحجه است و بعضی نیت پنج و نیت یکم نیت
 ذی الحجه است و اگر در راس ایام غسل کند بهتر است و محل این
 اغسال بعد از دخول زمان است و از جمله اغسالیکه تعلق بمکان
 دارد غسل از برای دخول حرمان است با دخول مسجد الخرام و دخول
 معظه و دخول مدینه و دخول مسجد رسوله ص و محل این اغسال قبل
 دخول این مکان است و از جمله اغسالیکه تعلق بفعال دارد غسل
 اجرام است و آن غسل است که مستحب است در حق کسیکه خواسته باشد
 اجرام بپزند و از آن جمله غسل زیارت است و یکبار از حرمان است
 معصومانی خواه از روی روزه از نزدیک و خواه معصوم در
 باشد و خواه نذر هر گاه حدیث واقع شود بعد از غسل و قبل
 از زیارت افضل است و غسل است مخصوصا از حدیث حرمان است
 نیت

و همچنین است حال در غسل اجرام بلکه غسل رخصه که مؤخر از غسل
 و هم چندین اغسال که نیت و غسل شب از زیارت روز و غسل بکعبه از
 برای ثواب حیرت و آنچه غسل از زیارت زیارات مخصوص بعض
 زیارات ماثوره که با غسل وارد شده مانند زیارت جامع کعبه
 آنکه است و غسل نماز کوفین با اختراق در صورت و بعد ترک نیت
 و نماز حاجت و استننا و طلب حاجت و محل این اغسال قبل از
 وقوع فعل است که غسل نیت که مؤخر است اگر چه نیت واجب است
 و همچنین مستحب است غسل بسبب نیت از برای دیدن مصلحت مؤخر
 سه روز خواه بختی صلب شده باشد و خواه بناحق و غسل بکعبه قبل
 چلبیا سه و محل این غسل بعد از فعل است و از جمله اغسال
 منتهی به غسل دادن مولود است و در حدیث و در قول ابو جریان

ضعیف است بلکه جایگزین است داخل در اعمال بانیت بانیکه
 یمنی کند و قصد کند غایت غسل متعدد را اگر چه آب
 باستیت با بعضی واجب و بعضی مستحب بشرط قسم سیم تیمم است
 نهارت ترابیه است بختی و وضو غسل طهارت باقیه است
 بنیکه تیمم بر دو قسم است مسح و غیر مسح و تیمم غیر مسح تیمم
 صورت است بجهت خفا شدن و نماز بر حیال کردن و این مشروط
 بجهت آب با عدم تمکن از استعمال آن نیت و اما تیمم مسح پس
 صحت آن مشروط است بجهت تمکن بجهت خفا شدن و حیال آب بقدر
 طهارت مطلوبه یا از استعمال آن در طهارت اگر آب درجا باشد
 که مکلف قادر بر وضو آن نباشد بانکه قادر باشد و لیکن در
 از خوف نفس بر عقل با عرض باید در استیجاب از استعمال آن

ادوات

از خوف بر خود داشته باشد از هر دو عرض یا عجز و غفلت همچون
 ترکیدن دست یا با طول عرض یا اشتداد آن بانکه در تحویل آن با
 استعمار آن تسخیر شده باشد مثل آن در وقت تمسک نشود
 حکم او در جمع صور مذکور تیمم است و هرگاه بقیه آب موجود باشد
 محرم باشد همچون غضب کردن خیف یا در لبان یا اقرار کردن
 غیر بنده و اجبرتی برابر بودن و امثال آن حکم او تیمم است
 و هرگاه بطریق محرم تحویل آب مینماید و هرگاه در طهارت باقیه
 میشود و اگر آب صحیح در ظرف مضمون تیمم باشد پس با عدم الحضر
 تیمم در حق او مشروع نیست و با الحضر مکلف تیمم و ترابیه
 در ظرف است پس اگر او غفلت کند بدون اعراض از آن طرف
 وضو و غسل با بجا آورد وضو و غسل آن صحیح است و مراعات احتیاط

در بعضی صورت اول است بانیکه با او میگوید فاقده آب یکبار تیمم نیز با
 آورد و بر تقدیر و جهان آب با وضو اعاده آن طهارت و هرگاه
 تحویل آب با آلات تحویل آن موقوف بر بیدن مال باشد که نظر
 کلیه باشد خواه بطریق ابتیاع و خواه بطریق استیجاب آن
 واجب است هرگاه او داشته باشد که کیفیت طهارت او کند و
 بتواند که مضمون کند با او قدر از وضو که موجب کیفیت شود و
 از وصف اطلاق آن ابراهیم گفته مزاج کردن بر او واجب است
 و تیمم در حق مشروع نیست و همچنین اگر آب صحیح بکلیه داشته
 باشد و تحویل آب مطلق کند او تصدیف ممکن باشد و هرگاه واجب
 در ظرف کردن آن در طهارت خوف تشنگی داشته باشد که
 موجب اطلاق آن باشد یا نفس محترم کرد یا موجب شود محرم

حقی

مرضی را باطل کند و اشتداد آن با موجب شود مشقة شده باشد را که قادر
 شدن آن محتمل نشود تیمم کند و ابراهیم صفت همین نماید هرگاه در این
 طهارت با نیکه در طهارت او عمل نکند است و احوط است که بان طهارت
 اتفق نگردد بلکه با او میگوید فاقده آب تیمم نیز با آورد و در وقت وضو
 آب اعاده طهارت نماید و هرگاه چون محدث نجس بشود و نظر آن
 بغیر از آب ممکن نباشد شرفا با اتقا قاب نیاید که بقد رفع حدث
 بازاله آن خبث و محطب بنماز باشد پس اگر خبث در محل طهارت
 باشد از آن متعین است مطلقا و در الحقیقه این شخص متعذر
 حدیثی ندارد و اگر در غیر محل طهارت باشد اگر خبث مضمونه
 باشد رفع حدث بان متعین است و در صورت عجز اگر غفلت کند
 و رفع خبث بان که تیمم او باطل است اگر مقدم بر رفع خبث واقع شود

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
تهران

براه طلبیدن با امکان و وسعت وقت و جایز نیست تیمم از برای آنکه
قبل از دخول وقت آن و نه بعد از دخول با عدم یاس از غسل است
قبل از صبح وقت و با یاس جایز است تیمم نکردن در سعه وقت
انفاق افند که بعد از آن متمکن از استعمال آب شود و قبل از صبح وقت
بسیار حوط اعاده آن نماز است بطهارت مایه و جایز است بشرط
تیمم جنب و حیاض و نفث در تمام سبب از برای صحت نماز واجب
معین باشد لکن غیبت تا حیران تا آخر وقت و معتبر در تیمم اموری
چند اول غیبت است و آن عبارت است از آنکه در نظر منیم باشد تفصلا
یا اجمالا الله تیمم میکند بدن از وضو یا غسل رکوع در حق او ثابت
باشد نه بار سجد بودن نماز یا هر دو یکی که شرط بطهارت
دائمه در آن است اما در حق تعالی باشد و از اجزای غیر معتبر میشود

براد

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
تهران

در صورت عدم عضو اگر وقت کند
عمل و صحیح است اگر چه بترک از الم خبث مرتباً محرم شده و در وقت
ببر مطلقه نه فاقد طهارت باشد طلب کردن آب و در جهات است
وقت عدم مانع در زبانی هموار یک تیر بر تاب و در زبانی ناهموار
بر جود پشم و بلندی و کجایر و خوان در آن دو تیر بر تاب و این
در صورت است که اصل یافتن آب بطلب کردن در آن جهت بود
و هر گاه در بعضی جهات احتمال یافتن آب نماند و چون طلب در آن
بعضی مایه میشود و اگر در جمیع جهات احتمال نماند و چون طلب با
الکلیه سقط است و هم چنان است هر گاه طلب تعذر شود در بعضی
جهات یا در کلیه مطلقاً خواه سبب یقین وقت باشد و خواه آنچه
مانع و یکی و هر گاه بدانند وجه ابرایه از حد مذکور واجب است

کتاب
تشریح
مخارج

بعقد قریب و اگر این معانی را بطریق اخطا رسایل و قصد و جبراً
بنزدان ضم نماید بجز است و قصد رفع حدث در تنیم نگیرد و معتبر است
در غایت نغمه مقارن باشد باول احوال تنیم که آن ضرب برین ارض
است و باقی تفحص نیت در و منوکه نیت دویم مقدران زدن
و دست راست با هم برارض و مراد کواشتن باطن برود و کف دست
بر زمین با اعتماد و هرگاه یک کف نماند باشد با در وضع اف
مانند باشد اقتصار بر ضرب و دیگر میکند و اگر وضع تواند
اعتماد نماند اقتصار بر او کند و اگر ضرب باطن متعذر شود
ضرب نظر کند و هرگاه برود دست نماند باشد با از زمین
ان بر زمین متعذر باشد مسیح چشم بی آن که احوال ضرب
برارض دو بار یک چشم مسیح چشم در یکدیگر باشد بدین خصوصاً

الم

اگر تنیم بر بل از غسل باشد و محل ضربت بعد از مسیح چشم است
از راه آنچه حاصل میشود بشو کف دست و آنچه باقی میماند
در پشت انگشتی باشد اخراج کند دست بکنند هر دو دست
بعد از ضرب بجهت تقلیل حلق و ان اجزا است که از زمین است
می چسبند و احوال طمرحات و بقی حلق و بقی است در کف تا
بمسح چشم و دیدن مسیح تمام چشم است و ان عبارت از پیش
است و همان در طول از ششگاه مسیح مستوی الحلقه است
تا طرف اعلا یعنی ابرو و غیر مستوی الحلقه نماید و عرض با
جنین و احوط مسیح جنین و در جنین است با چشم چهار مسیح
باطن کف دست چپ است بنظر ظاهر کف دست راست است که نغمه
سراشتن با تنیم مسیح باطن کف دست راست است بنظر ظاهر کف دست

مانند کف دست چپ بر کف دست راست ششم مایه تر تیب است
 باینکه مقدم بدارد ضرب را بر مسج و مسج چهار بر مسج بدین
 اختصار بقدر با عکس است و ضم با مسفل اشتم است بعد نظر از مسج
 و لایحه نیت تمکین با این انشدها و ماضها و احوط غیر استجاب
 است که نهم طهارت تا مسج و مسج است با امکان پس جایز نیست
 مسج بکف قنجه و نه بر جسم یا بر کف قنجه و هر گاه علم داشته
 باشد به نجاست عضوی از اعضا یعنی و مشتبه شود بیک از اعضا
 تیمیم در زمانه جاهل لمس مسج از مسج است باز هم معتبر است
 در چیزیکه با آن تیمیم میشود اموری چند اول اگر خاک باشد
 و در تیمیم سبک و ریز در مل با امکان خاک که کمال است
 پس جایز است تیمیم بجماد و نباتات و آنچه با ستمی از اسم ارض ^{خارج}

کتابخانه

شده بیشتر در احوط و کج است مانند نوره کینه که است و احوط
 است که خاک خالص باشد و افضل است که از بلند پاهای زمین باشد
 و مگر در تیمیم بر زمین رمل و موده نادر و هر گاه زمین غیر نشود تیمیم
 بجز آنکه بر آن خاک باشد و اگر غیر نازد مجزی نیت و هر گاه
 غیر در اندرون پلاس و گوان باشد لیس را ظاهر کند بر روی پلاک
 تکفانه و بعد بان تیمیم کند و هر گاه غیر رمل باشد شود و کل تیمیم شود
 تیمیم بان نماید و کیفیت تیمیم بکل است که در هر دست را بر کل از ده
 به هم ببالد تا کل از او کم شود بعد از آن مسج نماید بر پشت و دست دوم
 آنکه پاک باشد و دیگر جایز نیست بر نجس و مشتبه بکل نجس پس اگر
 مشتبه بود با پاک باشد و اگر مشتبه غیر رمل با جایز است تیمیم بکف
 باشد پس جایز نیست تیمیم بکف مفسوس و مشتبه بغيره یا کفها

شبه و همچنین هر گاه ظاهر بر چیز مخصوص باشد تیمیم بان جایز نیست
 و این شرط نیز معتبر است در فضایی که در آن مسج است تیمیم واقع ^{میشود}
 و در بعضی اعضا تیمیم شرط نیست و در این جا مسج شرط نیست
 اول آنکه هر که تیمیم کند از برای نماز و بعد وقت نماز دیگر غسل
 شود و تیمیم او نشکسته باشد جایز است که آن تیمیم داخل نماز دیگر
 بشود و هر چند در اشکالی وقت له میداد داشته باشد دوم آنکه
 هر که تیمیم کند بدل از غسل نجاست یا غیر نجاست و بعد از آن
 حدیث اصغری صادر شود چنین بظهارت شود واجب است
 بر او اعاده کند تیمیم بدل از غسل را پس اگر نجس تیمیم بدل
 از غسل نجاست بجا آورد بجز نماز در کشتن میاید چه در نماز
 نکرده از خواب غیر تا او را کند اول غیر با طهارت و همچنین

عالم

در حالتی و نفی و مستحاضه که مطلق غسل بیشتر تیمیم آنکه
 مکلف هر گاه بر او غسل در وضو هر دو واجب باشد و قادر بر
 وضو باشد نیز غسل وضو بجا آورد و بدل از غسل تیمیم
 چهارم آنکه هر گاه کسی ناقص وضو و غسل باشد ناقص تیمیم است
 و از برای تیمیم ناقص دیگری نیز است و آن ممکن از استسما
 است و اینکه از نواقص در حق تیمیم حاصل شده تیمیم او باقی ^{است}
 و هر گاه در اشکالی نماز واجب شود احوط باتت است وقت
 اتمام و اعاده آن نماز است با طهارت مایه مفضلیم در طهارت
 خنقی است و در آن سه فصل است فصل اول در سبب اعجابی است
 و آن ده چیز است اول دویم بول غالیط حیوان غیر کول اللحم
 بشرط آنکه نفس سائله داشته باشد خواه آن با شکر و خواه

غیران خواه برنده باشد و خواه غیر برنده و مراد نفس
 از آنست که خون از رگ او خارج شود بقوت خون بریده شود
 و فرقیست میان غیر ماکول اللحم بالاصل مانند کبوتر و موش
 ماکول بالعرض مانند کسفتی که مو طویان باشد یا الله جل
 باشد و هنوز بر آن باشد یا الله شیر ذک الفدر خورد
 باشد که گوشت او در دیده باشد و استخوان او محکم شده باشد
 و هر حیوانی که ماکول اللحم باشد از برای او نفس سائک نباشد
 مانند سوسمار بول غایب و پاک است و احوط اجتناب است
 بول و سرکین و کتر و اللغ و این احتیاط در بول مرغ است
 و معتبر در بول غایب صدق اسم است چه از مرغ معتاد خارج شده
 باشد و چه از غیران میم خورد زیرا که اسم صدق نفس سائک است

فایده

خلافش باشد یا غیران و خواه حلال گوشت یا حرام گوشت
 خواه خون او اندک باشد مانند سر سوزن و خواه بسیار باشد
 میشود از آن خونیکه مختلف شود بعد از ترکیدن سر عصبه در لحم حیوان
 ماکول اللحم با عظم و عصبه و خونیکه در تخم مرغ یافت شود
 از کفایت است احوط اجتناب است از خون حیوانیکه نفس سائک
 مانند کلپیس و مار باک است چهارم منی حیوانیت که نفس سائک است
 باشد چه آن باشد و چه غیران چه حلال گوشت باشد
 و چه حرام گوشت و بلبل شتر که از مرد خارج شود بعد از انزال
 و قبل از کتبر حکم منی دارد پنج حبسه حیوان است که نفس سائک
 داشته باشد و مذکی بنده کبوتر عینه نباشد خواه حلال گوشت
 و خواه حرام گوشت و اگر ایله منفصل شود از زنده مرغ حیوان

در حکم حبسه است و هر صیغه که ظاهر العین باشد در حال حبه یا زنده
 از آن پاک است فان استخوان ناسخ و سیم دندان و شمع و چشم
 و مو و لک و پیر و شیردان بره که هنوز علف نخورده باشد و تخم
 اگر پوست اعلا داشته باشد چه جعبه پاک میباشد شیر مکه در استخوان
 مرده حیوان حلال گوشت باشد احوط اجتناب است و پیر و مو
 چشم مکه از حبسه کنده میشود اصول آن که نذ باطن خارج میشود
 نجس است بسبب ملاقات آن بر طریقت پس غسل آن لازمه است
 و همچنین است ظاهر استخوان و دندان و تخم و جمیع اجزای بدن
 حیوه حلوان میکنند از جهت آن خط که نجس است هر چند مسلمان
 مکرورا غسل طاهر باشند یا شمشیر که جهاد لیم باشد
 بشرط مفره و همچنین است حکم اجزای که از او منقش شود

هر

صورت مکرر بره پوشش که از بدن جدا میشود اگر چه آن پاک است
 هر چند اجتناب احوط است ششم حرکت در حکم گوشت هر سگ
 که تابع بالاصاله باشد و ملحق باوست ققاع و طبع بره جوش که بر
 مخصوص نموده میشود و کبچ میدهد و کس زنانه و در سر زمانه
 این بلاد متعارفست و همچنین است جو شیده عصاره غوره قبل از
 ذهاب ثلثین آن و مراد از جو شیدن است که از تاثیر حرارت
 آتش یا غیران زهر آن بالا میشود و بالای آن بر می شود و جو شیده
 ابغوره و سیره کشش و خرا و سر که آن لع حکم ندارد بلکه پاک است
 حلال است مطلقا هر چند احوط در جو شیده سیره کشش و
 خرا قبل از ذهاب ثلثین اجتناب است هفتم شتم سگ خوک است
 بر است و اگر کبر باشد پاک است و هر جرای این دو حیوان

بخش است خواه در حال حیوة بان حلول نکرده باشد و طاهر
 و فرقی نیست در میان مسکن کفاری و مسکن کفر و غیر آن کافر است
 و ان هر باطنی حاکمی را میگویند که انکار کند وجه صانع عالم
 و توحید او را و یا انکار کند رسالت پیغمبر ص و معاد را یا انکار کند
 دین معلوم شده مانند وجوب نماز و روزه و یا تکلیف کند
 یکی از مراتب مذکور و در گناه انکار و تشکیک در ضروری
 دین از روی شبهه با عدم اطلاع بر مذکور اسلام باشد
 موجب کفر و نبیود یا الله تا سراج حق تعالی با یکی از انبیاء و ائمه
 علیهم السلام و الشاه با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
 بگوید یا استغف و بر سر بیت ناید یا قصمان مثلاً انکه قرآن
 یا انکه ترتیب سورهها بحسب سبب الشهادت در ترتیب است انذار الله

بفقه

با الله یقین استغف و فرمان با الله عبادت خدا و رسول و ائمه
 با حضرت تا ظاهر او داشته باشد و ظاهر کفر محسوس است که حق تعالی
 را حسب پدید آید و هم چنین غیره که خلق را در افعال حق مجبور
 میداند و جمیع اجزای کافر از آنچه در ان حیوة حلول نکرده و
 آنچه در حین حیوة با حلول نکرده از قبیل مد و مانعی و دستکاری
 محسوس است و اولاد کفار قبل از بلوغ و بعد از بلوغ با عدم عقل
 حکم کنند هر گاه که از مسلمانان شوند تفصیلاً ذکر خواهد شد
 و هم عرق جنب از حرام زناه حصول جنابت از حرام زناه ^{عروض}
 بعد از ان و مراد از حرام حرام است از هر چه زنا باشد و ^{لواط}
 و هر چه عقرب و ملامت با جنین با اجنبیه با انفس نفاق و الکفر
 عارضیه باشد مثل حول بر دم حمله بکفر انکه اجنبیه است یا در ^{حضور}

با نفس یا در روزگار واجب معین یا اجزای حسی یا اعتقادی است
 پس انچه طهارت است و بعضی مشهور است که طهارت را بخش میدانند
 هر دو قول ضعیف است فصل دوم در احکام جنابت
 واجب است از انکه جنابت از انچه استعمال است در کل بشر
 در حالت اختیار و در طهارت مصلح با این معنی که استعمال
 بدون از انکه موجب میشود نجس مشروب و ما کوه که ملاقات
 ان بر طوبت در حال اختیار نجس و استعمال ان در طهارت
 از برای نماز و عطف شده است در بدن مصلح در حال اختیار
 از خویش که از دم بغلی باشد و ان بقدر سبب عقده علیها السلام است
 بشرط اینکه غیر از او باشد و غیر از دم نجس العین بلکه غیر از
 اللحم مطلقاً باشد و هر گاه خون متفرق باشد همه جمیع را هلا ^{حفظ}

ناله

ناید و در این حکم با جمیع نجس بدیم جاری نیست و هم چنین عقرب است
 چون جود و تفرق بشرط انکه منقطع نشده باشد و از وجود کفایت
 غیر از او باشد و غیر از اینست که از فضلات حیوان غیر از کول اللحم
 در بلوغ است که نماز مرد در ان تنهاً در حال اختیار صحیح نباشد مانند
 کلاه قد بلند بند زیر جامه پس هر گاه مشتمل شود جامه پاک و شسته
 باشد احتیاط از جمیع لازم است اما مکان جامه که معلوم الطهارت است
 در صورت تقدیر از انکه در ان جامه بعد از نجس و علان پاک است
 حاصل شود در جامه پاک که نماز نکرده هر گاه نماز کند بر جامه نجسی
 عفو از ان نباشد و بعد از نماز عالم شود نجاست ان در حال نماز
 صحیح است و اگر در انجا نماز عالم شود نجاست نماز او باطل است
 و اگر یقین بسبق نجاست نداشته باشد و احتیاط بر او عفو است

در آن صحن اگر ممکن از طریح انجامه یا از الم بگفت بنویسید
 وقوع منافعی از فضل کثیر و استعدادهای قبله نشود طریح یا از الم نماید
 نماز و صیحه آه الا نماز او باطل است خواه در وقت و طریح شود
 خواه بعد از خروج وقت و اگر جام نجس شده در او نباشد و ممکن از
 کندن انجام نباشد بجهت سردی او بخوان نماز در انجام بجا آورد
 اگر ممکن باشد الشهد است انجام را بنیاید و عروضا نماز بجا
 و احوط باطل است صحت نماز در جام نجس و نماز غیر آن کردن و
 زنیله حرمت کفنه هر چه باشد و نماز در جام نجس و نجس شود
 بیرون آن صیر کفایت است انرا در ریشانه رو بر یک مکتوبه شود
 و عسکرا از آن نجاست در آن نماز و بهتر است که شست جام با
 در او روز نماید مقدم بر نماز ظهری و نماز عینا در او
 و قریبا

وقت بجا آورد تا در آن کفنه نجس لازم را با طهارت یا طهیر
 و لی حکم در هر دو صیبه تمامه صیبه یا بعد از صیبه یا در بدنه
 بغیر از بجا بگفت طهیر و آب است از الم ان مع الاماکه فضیح
 در وقت است و آن ده جز است اول مطلق است و در آن سه صیبت
 است صیبت اول در احکام است بنده که با مطلق هر چه است
 کتلاقی شود اسم اب بر او بر وجه حقیقت بدون ضمیم مقبول است
 مضاف است و اگر جز است که اطلاق نشود با بی بود قیه
 مانند کلاب و اب انکور و اب کت و اب مطلق و ففسه و اب
 بان کفنه است و منقسم میشود به شش قسم قسم اول است
 و آن منقسم میشود بملاقات کردن جز در اجزاء او نجاست
 خواه مت و اب الطریح باشد و خواه مختلف الطریح و

نجاست ملاقات بگفت و خواه ملاقات کفیل مکر اختلاف سطح
 بطریق تسبیح باشد و نجاست ملاقات با مغل بگفت بر وجه
 نجاست سیرایت با علامت کفیل قسم دوم که است و از برای آن
 دو تقدیر است یا تقدیر بر جامه و آن بودن از اجزاء کفیل است
 که سه شریک که مکر آن چند دو وجه صفت ششم بر می شود
 و معتبر در آن مستوی الملقه است و دوم تقدیر بر بوزن است و آن بود
 وزن است هزار دویست مطلقا که هر تری صد می دهد که
 نود یک مطلق شریک که شصت و شصت مطلقا صیر است حکم که است
 که نجس نمیشود بملاقات نجاست مکر آنکه متغیر شود و معتبر تغییر
 حسنی است نه تقدیر بر او اگر متغیر شود بصفت متغیر بصفت
 نجاست یا بجا آورد بملاقات نجس نمیشود و فرقی نیست در حکم
 نماز

مزدکری که مجموع و متفرق اگر متصل بهم باشد هر چه نجاست
 مت و اب الطریح و مختلف الطریح بود اگر اختلاف بطریق کفیل
 باشد و اگر اختلاف بطریق تسبیح باشد تا مستوی بصل نمیشود
 هر چند سیرایت باشد و مطلق تقوی بجا میشود اگر با آنها
 که باشد و اگر بضمیمه فلان باشد احوط الحاق بقبیل است
 و احوط مت و اب است در حکم اب و حضا و قدران و غیر آن قسم
 اب بجا است و آن در اب است که متصل باشد با تمام ارضیه غیر جامه
 خواه جاری شود بروی زمین و خواه جاری شود و خواه خروج
 از ماده بطریق فرغان باشد و خواه بطریق رشیح حکم که است
 در عدم افعال بملاقات و افعال تغییر و فرقی نیست در آن
 جاری میاید قبیل کثیر بهم آنها در حکم اب جاری است اگر در آن

دامیکه منقطع از بار بدن نشود بیشتر است چهارم آب جیات
 و حکم آن حکم آب برای آتش الموقد بجلافتان است و تقویت
 نفس میشود از هر چه افضل و احوط احتیاج است بعد از ملاقات
 قبل از نزع مقدار از آن در حکم نزع مقدار است و در وقت جاری
 آب باران مختلف میشود نزع مقدار با اختلاف نجاست پس نزع
 میشود جمیع آب جاه از برای ریخته شدن غیر از آنکه در حکم است
 از هر چه مسکرات است چه بالا حاصله یا قنقاع در آن با مردن بیشتر
 گاه و نوزاد برای وقتی منی نجس باشد و ماه شش بلکه نجاستی
 که از برای تمیزی دارد نشود بیشتر در آن و هر گاه مستقر شود
 کشیده جمیع آب بسبب بیماری آب تراویق فیهند بر آن جاه
 چهارم و غیره در نوزاد این نجاست آب میکشد که در کاط

مطالع

که طلوع خورشید باشد تا مغرب شمس بعد از سبزه از آن نفع می شود
 و چیزی نیست در تراویق که با کرم زدن و پس با لایع و خشتی آن مثل
 است و همچنین چیزی نیست نجاستی در روز و تراویق در شب
 و مطلق از روز شب بقدریک روز کاطی در روز دیگر در روز شب
 گناه یک حکم دارد و همچنین جاه بلند گناه از باب نفع شروع
 نماید در نزع آنکه قبل از غیر هر چند بیابان خوردن دلو در جاه
 بیشتر و هر گاه در آستانه باین کردن دلو در جاه غرضی
 محقق شود کشیدن آن دلو قطع میشود و همچنین هر گاه دلو
 در میان آب بیشتر از کرم دلو از جاه جدا شده بدر آسانی
 راه چاشنی باشد آنکه لورا کشیده و هر چه جز نوزاد که از نزع
 بزرگند و همچنین هر چه غرض مکنه و کشیده می شود یک کرم

هر یک کشیده میشود که در بعضی نزع کل باشد پس التفتان
 میشود با الله یک عنوان بر هم صادق باشد مثل ریخته شدن
 خون بسیار یا بول مرد پس التفتان مقدار آن میشود و معتبر در نزع
 یکبار کشیده میشود عدد معینی معادل ولایت و مستحبت
 آنکه ماهی جاه و بالوعه که در آن این نزع ریخته شود یا با
 آب جیات نجس یا نجس فاحش نجس باشد در صورتیکه در نزع
 سطح باشد یا موضع قرار آب جاه بالاتر باشد از موضع
 قرار آب بالوعه و اما حاصله موت نزع باشد در آن
 مضاف است بدینکه آب مضاف در نفس است که آنکه
 نیش از اضافة نجس باشد یا اضافة نجس با نجس شده باشد
 در بابی که از حدت و نجسیت مطلق قلیل کثیران بجلافتان

جلافتان

نجاست نجس میشود خواه مساوی السطح باشد و خواه مختلف
 السطح مگر آنکه اختلاف بطریق چشم باشد و نجاست ملاقات
 اصفی که در هر دو صورت نجاست است با علامت میکنند
 و آب مطلق نجس و تغییر احوال او بجا نیست با چیزی مضاف
 نمیشود و دامیکه اطلا اسم بر آن با نجاست در آن
 است بدینکه سدر آب قلیل است که بر فزوده باشد بان
 عضو حیوانی اختصاص نینم خورده ندارد پس اگر سوز صیان
 نجس العین نجس است و اگر چه سوز طهارت العین باشد با کسی
 بشرط خلط موصوع ملاقات از نجاست در کرده است سوز صیان
 عام است و اگر است در موضع است در کرده است سوز
 حالیست مضموم بعضی بر مضموم بر نجاست را گفته اند و اما سوز سوز

بجهت مردن کس یا کسرا با نافع یا کما داده در آن است که دل و کبد
 مردن ادری خواه مرد بمش و خواه زن خواه صغیر و خواه کرا و خواه
 نافع جمع است از برای کافر نجاه دل و کبد افتادن غمزه و طبع
 با غیر طبع اگر در آن است و ملااده دل و کانی است و همچنین نافع
 نجاه دل و میشود و بجهت زینت شدن خون بسیار مانند خون که از سر
 لو کشفند خارج میشود و اگر خون کم باشد مانند خون نافع ده
 کانی است و جهت دل و از برای است که کشید میشود کانی است
 و مانند آن چون شفا رو باه و لو کشفند و کرب و زینت شدن
 بول مرد در آن چاه احوط در بول زن نافع جمع است و کانی است
 بجهت زینت است با آنکه مخلوط باشد بجزیره و بول و فضل
 مسک در آن نفع دل و بجهت مردن طبع مانند قمر وضع نافع
 و الاغزانه

در شتر مرغ و ماهی انما از طبور و کبک عمل کردن جنب در آن
 چاه خواه عمل نموده باشد و خواه از نایب بشرط طبع بکس شخص
 از نجاست و بجهت افتادن مسک در آن چاه در صورتیکه زنده باشد
 و از برای خوش مرده که در آب چاه از هر یک باشد یا در تیلان گفته
 شود و اگر خجین نباشد مسک و لو کانی است و از برای زینت شدن
 خون صبی در آن چاه اگر وضع به مسک و لو کانی است و همچنین
 یک دل کشیده میشود بجهت مردن کفشد کشته شدن و افتادن
 مرده مذکور است در آب چاه حکم عود است در آن و اگر هم در صورت
 که نه کشیده شرب بر آن حیوانا با نیکو باشد یا باشد و لیکن و نافع
 نشه باشد و حکم اجزای آن که کس میشود از حیوانا حکم
 کلا است و هر گاه وقوع نجاست یا زبانه در چاه بینه مقدار

غیر مهم باشد افضل است از سوراخ که او نباشد
 در آب مسهل است بجهت براب قبل که استعمل میشود
 در رفع جنس کس خواه متغیر باشد نجاست و خواه غیر
 نباشد مگر آب است که آن پاک است که استعمل بول یا غایب باشد
 بشرط عدم تعدی نجاست از موضع مقام و عدم تغییر عدم
 اوصاف نشه است بر نجاست ملائمه و عدم وجود نجاست
 از خون و غیره در محل عدم ملاقات علی نجاست را که بعد از آن
 و احوط اعتبار عدم نجاست است که استعمل و در آب که استعمل
 میشود در رفع حدش صغیر است است انفاد در رفع حدش
 اگر در قول است وضع احوط است و مشهور است علماء عدم
 جواز انفاس است بغير لحم دان است که جمع میشود

در جبهه مگر با علم بطهارت و این احوط و مکروه است که استعمل است
 در ظروف کرم شده باشد اگر چه ظرف مس باشد و چه غیر مس
 و اگر در آن رافت باشد با در وجوب عرض با نجاست کرم
 قصوری ندارد و مکروه است که استعمل است کرم شده باشد
 در غسل اموات مگر در صورت سراد و منو و غسل با یکم از
 متغیر شده باشد و با جبهه کرم بوی کبریت صید در
 در کیفیت تطهیر است بجهت آب پاک میکند در حد مسی را که
 نجاست عینه لایق آوده باشد سبب است هر چند نجاست
 شده باشد سبب ملاقات یا نجاست با نجاستی بر طوبیت
 بشرط آنکه مانع نباشد مگر آنکه آب از مایعات نجاسته قابل
 و آن چیزی است که تطهیر آن ملاقات نجاست بهر آب کبریت است

که جنس شده باشد بغیر از آب که در آنچه در حکم است همچون
 آب جاری و آب باران متوان کرد و آن را آب قلیلی است
 که متنجس شده باشد بابتی چون که در هر دو قسم اول است
 که نظیر آن تغییر از اوصاف مثلثه آن نجاست و کیفیت آن
 از فصل درست باشد یا با چیزی با آب باران شرط
 زوال تغییر اگر متغیر شده باشد به نجاست و احوط اعتبار
 دخول قدر متعین از آن حصول احتیاج است ^{قسم} است
 بقلیل کثیر نظیر آن میشود و طبع نیز به قسم است ^{قسم} است
 که آن آب در نظیر آن احتیاج بضمیمه هر چیزی است ^{بن}
 از مؤمنی است یا ملحق با او که نجس شده باشد بوقت احتیاج یا
 نظیر آن بوی نیت و خلط سدر کافور تفصیله که سابق
 مه در آن

مذکور شد ^{قسم} او ای است که در آن نجس و نجس کرده باشد
 باشد بهر آن باب خورده باشد یا در السیه باشد بلکه در نیت
 آنکه و نوع باب در طرف او نیز در حکم داشته باشد و کیفیت
 نظیر آن اینست که اول آن طرف را خاک مال نمایند و بعضی
 شرط کرده اند که ممنوع باب باشد و احوط ما بین اهل بیت
 و خاک ممنوع بابت بعد از انطاق جاری باب بوی نیت و احوط
 است که اجتناب از بوی نیت است ^{قسم} است که احتیاج بضمیمه
 دان نیز به قسم است ^{قسم} است که قابل عصر باشد همچون
 جاده و این متنجس اگر نظیر باس جار شود احتیاج بعصر ^{قسم}
 غسل ندارد بلکه کافیست بعد از زوال عین نجاست و حصول ^{قسم}
 و نفوذ آن در اعان او در حکم جاری است ایستار آن قبل از انقطاع

و آب که اگر نظیر بقلیل باشد احتیاج دارد بعصر و اگر قلیل
 باشد میاید و در مرتبه شسته شود بعد از هر مرتبه غیر شود
 بطریق متعارف با ضاله از او خارج شود و فتره نیت در آن
 حکم میاید بول آدمی و غیر آدمی و استنجا میشود از آن بول
 رضیع که طعام نخورده باشد اگر چه کافیست در نظیر جامه و کوزه
 آنکه یکبار آب بر آن نهند و احتیاج بعصر و تقدیر غسل نیت
 و اگر متنجس غیر بول باشد یکبار شستن آن با عصر کافیست
 او ای است یعنی طرفی که در طرفه نجس شود ^{قسم}
 شوک بملامت خود وقت آنرا آب بکشند و احوط در آن جاری
 نیز اعتباری است بلکه احوط در طرف شسته در آن نجاست
 باشد و نجس شود بجز احتیاج از آن مطلقا در راه طریقه
 بوده است

بدره نوش بزرگ احوط است که آنرا از مرتبه شسته بشوند و افضل
 در عوض کوچک نیز است و حکم و نوع آنکه سابق مذکور شد
 و احوط در سایر نجاست است که غسل هر مرتبه بکند و ظاهر آنست
 که یکبار چیزی است ^{قسم} غر و اند غسل است و کافیست در
 نظیر آن واحد فرجه عین نجاست اگر در او عین نجاست باشد
 مد آنکه نجس شده باشد ببول اگر چه لازم است در صورت شستن آن
 دو مرتبه مگر آنکه ببول صبی باشد که طعام نخورده باشد اگر چه غسل
 آن یکبار کافیست و اقوی در قح و مقال بول با عدم تعویذ کافیست
 غسل واحد است و در احوط است و در آنرا افضل است ^{قسم}
 زین است دان بوی سبب کف با غسل کفش و عوزه را بعد از زوال
 عین نجاست بشرط آنکه زین پاک و خشک باشد در زین ^{قسم}

اشکال است و اگر زهی هم داشته باشد تصویری ندارد و فرقی است
 در این حکم میان خان و یک دوا سر و منف غیر مویز ^۲ افتاد است
 و آن پاک مبلند بر روی منجس را بنامیدن بر آن ماضی شود و پاک
 خشک شود و غیر آن پس نترسد و افتاد با نرا خشک کند پاک
 و شرط عدم بقای عین نجاست بعد از خشک شدن در آن ^۳ نجاست
 هر چه غیر منقول است از برزخ درخت و غیر آن است ^۴ است
 و این پاک میشود منجس نجس العین مثل لکه منجس نجس طاهر
 و آب نجس بول حیوان ماکول اللهم شود و فاسد و نجس نجس
 شود و اگر و غالب شود اظهر بقای بر نجاست است ^۵ افتاد
 است و آن مثل شدن خون ادوی است یا خون نجس بر حیوانات
 نجس حیوانی که خون او پاک باشد بشرط آنکه بعد از انتقال ^۶ حتما

خون

خون از حیوان منزه شود در عرف چون پشه و کبک و کبک و
 در وقتیکه ذل از ادبی بممکنه کمال است و از ظهر نجاست است
 انقلاب است و آن منقلب شدن نجاست بر کله خواه منقلب شود
 خود بخود و خواه بعلاج ^۷ نجاست و آن عبارتست از ذرات
 چوب سینه عمیرانکه و بعضی با چاه را بملاقات نجاست نجس میداند
 نظیر آنرا منجم ان قسیم نظیر نجس میداند ^۸ اسلام است
 پس اگر گاه کافر اصلا اسلام بیاید هر چند بعد از ارتداد پاک ^۹ شود
 تبعیت است پس پاک میشود محل نجس بعد از سرگشته و در یک
 عصر و شبیه و بجهت نجس آن و دست بلکه غیر از دست از سایر اعضا
 ترنده آن و لباس وی که نجس شده باشد بملاقات بعد از دست
 تلبن و فرزند کافر با سلام احد ابویین قبل از بیوع باک سلام

سامی ان بشرط امره در پدر با او نباشد ذوالحجین
و این مظهر باطن است مانند آنرا در دکان کوش و سنی
و مظهر ظاهر و باطن خیر است از سایر حیوانات هر چند
مکت و پیشه بوم باشد خواه بشود از نظر و خواه غایب شود



77

خطی احمد